

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فہرست

شہداء صغیر

عنوان

درس

۷	الَّذِينَ وَ التَّائِبِينَ	الدُّرْسُ الْأَوَّلُ
۳۰	مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ	الدُّرْسُ الثَّانِي
۵۱	الَّذِينَ طَعَامَ الْفِكْرِ	الدُّرْسُ الثَّلَاثُ
۷۳	الْفَرَزْدَقُ	الدُّرْسُ الرَّابِعُ
۹۳		درک مطلب

پاسخ نامہ

۱۲۵	پاسخ نامہ تشریحی
۱۹۸	پاسخ نامہ کلیدی

الدرس الثانی

مَكْرَمَاتُ الْمَكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

الحال

حال یقید حالت

برای شروع، جمله‌های زیر را با دقت بخوانید:

① پدرم لبخندزنان درباره‌ی خاطرات جوانی‌اش صحبت می‌کرد. ② مادر با نگرانی درباره‌ی حال برادرم سؤال کرد.

به نظر شما دو کلمه «لبخندزنان» و «با نگرانی» چه کاربردی دارند؟ یعنی چه چیزی را بیان می‌کنند؟

حتماً موافق هستید که «لبخندزنان» حالت «پدر» و «با نگرانی» حالت «مادر» را در جمله مشخص می‌کنند، یعنی «**قید حالت**» هستند. در زبان عربی به این قیدها «**حال**» می‌گویند. بنابراین:

«**حال**» کلمه یا عبارتی است که حالت فرد یا افرادی را در جمله بیان می‌کند و به آن فردی که قید حالت را برایش آورده‌ایم **صاحب‌الحال** یا **ذوالحال** یا **مرجع حال** می‌گوییم.

حالا دو جمله بالا را به صورت عربی ببینید:

① كان أبي يتكلم عن ذكريات شبابه **مُبْتَسِماً**.

② الأم سألت عن حال أخي **قَلِقَةً**.

حال

حال

در این بخش باید بتوانیم:

- حال را در جملات تشخیص بدهیم.
- حال را به صورت مناسب در جمله‌ها به کار ببریم.
- فرق جمله‌ی حالتیه با جمله‌ی وصفیه را درک کنیم.
- فرق صفت و حال را درک کنیم.
- انواع حال را بشناسیم.
- «واو» حالتیه را در جملات تشخیص بدهیم.

مشخصات ظاهری حال

حال یا همان قید حالت از نظر ظاهری ویژگی‌های خاصی دارد که باید آن‌ها را خوب یاد بگیریم تا در تشخیص و کاربرد آن اشتباه نکنیم:

① **نکره**: قید حالت باید نکره باشد.^۱ در نتیجه کلماتی مانند «الزَّاعِب، المشتاق و ...» چون «ال» دارند نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند.

② **منصوب**: حال باید منصوب باشد؛ یعنی یکی از علامت‌های **ـَ** یا **ـِ** یا **ـِ** (برای مثنی‌ها) یا **ـِ** (برای جمع‌های مذکر) را داشته باشد، پس «**خاشعین**، **مُخْلِصاً، مشتاقین و ...**» می‌توانند به عنوان قید حالت به کار بروند، ولی «**خاشعون، مُخْلِص، مشتاقان و ...**» به خاطر نشانه‌های آخرشان نمی‌توانند به عنوان حال استفاده شوند.

تست عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِبْجَادِ الْحَالِ: «يلعب زملائي في ساحة المدرسة!»

① مسرورون ② مسرورين ③ المسرورون ④ المسرورين

پایسج گزینه «۲» اولاً حال را باید به شکل نکره بیاوریم، پس گزینه‌های (۳) و (۴) غلط هستند. ثانياً حال باید منصوب باشد؛ یعنی باید آخرش «ین» داشته باشد نه «ون»، پس «مسرورین» صحیح است.

③ **ساختار وصفی (مشتق)**:^۲ کلمه‌ای می‌تواند حال باشد که از نظر ساختاری، وصفی باشد؛ یعنی خودش **معنای وصفی** داشته باشد، یعنی کلماتی مانند «مسرور (خوشحال)، قَلِق (نگران)، جَمِيل (زیبا)، عَطْشَان (تشنه)، رَاغِب (مشتاق)، مُحْسِن (نیکی‌کار)، مُطَهَّر (پاک) و ...» چون معنای وصفی دارند می‌توانند حال باشند، اما کلماتی مانند «اجتهاد (تلاش کردن)، صُعُوبَة (سخت‌بودن)، تَعَايِش (همزیستی)، عِبَادَة (پرستیدن) و ...» که **معنای مصدری** دارند یا کلماتی مانند «سبیل (راه)، شمس (خورشید)، غَايَة (هدف)، قَافِلَة (کاروان)، أُسْبُوع (هفته) و ...» که معنای وصفی ندارند، نمی‌توانند حال باشند.



۱- البته در خود زبان عربی، حال بعضی وقت‌ها معرفه هم می‌آید، ولی این مورد در حد کتاب‌های درسی ما نیست.

۲- کلماتی می‌توانند حال باشند که مشتق وصفی باشند، یعنی از یکی از ساختارهای «اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه و ...» به وجود آمده باشند و اسم‌های جامد نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند، البته چون در کتاب‌های درسی جدید، بحث جامد و مشتق به صورت کامل گفته نشده است، بهتر است که از همان راه اول، یعنی «معنای وصفی» این بحث را یاد بگیریم.



تست عین ما یناسب الفراغ لإيجاد الحال:

(۱) شارك الإيرانيون في قيام الدولة العباسية! ← مُشاركة (۲) تُعدّ «شيمل» من أشهر المستشرقين بايران! ← مُعجبة (۳) أحد إطارات حافلة المدرسة انفجر للوصول إلى المدرسة! ← سُرعَة (۴) على العالم أن يتكلّم مع الآخرين بما يقول! ← عملاً

پایسج گزینه «۲» در این عبارت «مُعجَبَة» معنای وصفی دارد (شیفته) یا به عبارت دیگر، مشتق و اسم مفعول است، پس می تواند به عنوان حال به کار برود: «شیمل از معروف ترین خاورشناسان به شمار می رود، در حالی که شیفته ایران است.»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «مُشاركة» بر وزن «مفاعلة» مصدر است و نمی تواند به عنوان حال استفاده شود. / گزینه (۳): «سُرعة» اولاً مصدر ثلاثی مجرد است و ثانیاً معنای وصفی ندارد، پس نمی تواند حال باشد، باید به جای آن از کلمه مشتق «مُسْرعة» (شتابان) استفاده کنیم. / گزینه (۴): «عملاً» دقیقاً مانند «سرعة» است، یعنی هم مصدر است و هم معنای وصفی ندارد و باید به جای آن از کلمه مشتق «عاملاً» استفاده کنیم: «دانشمند باید با دیگران سخن بگوید، بگوید، در حالی که به آن چه می گوید، عمل کند!»

۴) مطابقت: حال باید از نظر جنس و تعداد با مرجع خود مطابقت داشته باشد.

مثال: • دَخَلَتِ المَعْلَمَةُ الصَّفَّ فَرِحَةً. مؤنث مؤنث
• تَلَعُبُ الأَخْتَانِ فِي العَرْفَةِ فَرِحَتَيْنِ. مؤنث مؤنث
• نَظَّفَ زملائي الصَّفَّ فَرِحِينَ. مؤنث مؤنث
• تَحَضَّرَ البناتُ فِي المَجْتَمَعِ عَفِيفَاتٍ. مؤنث مؤنث

نکته برای جمع های غیرعاقل (غیرانسان) باید حال را به صورت مفرد مؤنث بیاوریم.

مثال: «لا تقطع الشجرات في الحديقة مُثمرة.» جمع غیرعاقل مفرد مؤنث

جمع بندی به طور خلاصه باید بگوییم که حال از نظر ظاهری «نکره، منصوب، مشتق و مطابق صاحب حال» است.

تست عین الصّحيح للفراغ لإيجاد الحال: «يتكلّم والداي عن حوادث اليوم ..»

(۱) تعجّباً (۲) متعجبين (۳) متعجبان (۴) متعجبين

پایسج گزینه «۴» می خواهیم حالت «والدای» را بیان کنیم. دقت کنید که «والدای» در اصل «والدان + ی» بوده، یعنی اسم مورد نظر ما، مثنی است، پس حال را باید به صورت مثنی بیاوریم.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «تعجباً» مصدر است، پس کلاً نمی تواند به عنوان حال به کار برود.

گزینه (۲): «متعجبين» چون آخرش فتحه (ـ) دارد، پس جمع است و مناسب «والدان» نیست.

گزینه (۳): «متعجبان» چون آخرش «ان» دارد، منصوب نیست، پس باز هم نمی تواند حال باشد.

تست عین الحال:

(۱) شجرة البَلوط من الأشجار المعمّرة التي تبلغ من العمر ألفي سنة! (۲) يبلغ الصادق بصدقه ما لا يبلغه الكاذب باحتياله!
(۳) أوصت شيمل زملاءها أن يشكّلوا فريقاً للحوار الديني والثقافي! (۴) هذه كلمات دخلت اللغة العربية من الفارسية متغيرة!

پایسج گزینه «۴» باید به دنبال اسم «نکره، منصوب و مشتق» بگردیم که بتوانیم به عنوان حال در نظر بگیریم. «متغيرة» در گزینه (۴) این ویژگی ها را دارد. «این ها کلماتی هستند که از فارسی وارد زبان عربی شده اند، در حالی که تغییر یافته اند.»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «المعمّرة» ← اولاً معرفه است و ثانیاً خودش نقش دارد، یعنی صفت است! / گزینه (۲): «الصادق» و «الکاذب» ← اولاً معرفه اند و ثانیاً خودشان فاعل هستند! / گزینه (۳): «فريقاً» ← اولاً معنای وصفی ندارد («تیم» صفت نیست)، ثانیاً نقش مفعول دارد!

تذکره مهم حال یا قید حالت جزء نقش های غیر اصلی جمله است، پس خوب دقت کنید که نقش دیگری را با حال اشتباه نگیرید.

نقش های مشابه

۱) صفت

به دو عبارت مقابل توجّه کنید: ① رأينا طفلاً باکیاً. ② رأينا الطّفْلَ باکیاً.

در عبارت ① کلمه «باکیاً» صفت و در عبارت ② کلمه «باکیاً» حال است. اما چه طور این موضوع را تشخیص بدهیم. برای فهمیدن این موضوع مطالب زیر را به دقت بخوانید:

قاعده موصوف و صفت از نظر معرفه یا نکره بودن کاملاً مثل هم هستند (یعنی اگر موصوف معرفه باشد، صفت هم معرفه خواهد بود و اگر موصوف نکره باشد، صفت هم نکره می آید).

ولی: حال و صاحب الحال کاملاً متضادند، یعنی «حال» همواره نکره و صاحب حال همواره معرفه است.

حالا برگردیم به مثال های قبلی: در عبارت ① ، «طفلاً» و «باکیاً» هر دو نکره اند، پس موصوف و صفت هستند و در عبارت ② ، «الطّفْل» معرفه و «باکیاً» نکره است، پس باید «باکیاً» را حال در نظر بگیریم.

پس: الف) رأينا طفلاً باکیاً ← «باکیاً» صفت است. ب) رأينا الطّفْلَ باکیاً ← «باکیاً» حال است.

معرفة نکره

نکره



گاهی خبر از نظر ظاهری شبیه حال می‌شود، مخصوصاً اگر در جمله یکی از افعال ناقصه (کان، لیس، صار یا أصبح) آمده باشد. برای درک بهتر این موضوع باید دقت کنیم که «خبر» اگر از جمله حذف شود، جمله ناقص می‌شود، ولی با حذف «حال» تغییر چندانی در جمله رخ نمی‌دهد.

مثال • کانت شیمیل مُعجَبَةً بایران ← «مُعجَبَةً» حال نیست، چون با «کان» آمده و نقش خبر را دارد و با حذف آن، جمله ناقص می‌شود: «شیمیل شیفته ایران بود.»

• کانت شیمیل تدرّس فی أنقرة مُعجَبَةً بایران ← «مُعجَبَةً» این بار حال است، چون «تدرّس» خبر کان بوده و «مُعجَبَةً» جزء نقش‌های غیراصلی است و حذف آن لطمه‌ای به جمله نمی‌زند: «شیمیل در آنکارا درس می‌داد، در حالی که شیفته ایران بود.»

تست عین کلمه «مسروراً» تدلّ علی الحالة:

(۱) فی طریق سفرتنا واجهنا محمّداً مسروراً بنجاحه!

(۲) ألیس والدك مسروراً بنجاح محمّد فی المباراة؟! (۳) شجع المتفجّر لاجباً مسروراً قد فاز فی المرحلة الأولى من المباراة! (۴) أصبحت بعد حضورك فی بیتی مسروراً لیلّة أمس!

پاسخ گزینه (۱) «مسروراً» در این عبارت به «محمّداً» برمی‌گردد، چون «محمّد» اسم علم و معرفه است باید «مسروراً» را حال حساب کنیم. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «مسروراً» خبر «لیس» است، پس نقش اصلی دارد و نمی‌تواند حال باشد: «آیا پدرت از موفقیت محمّد در مسابقه خوشحال نیست؟» / گزینه (۳): «لاجباً» یک اسم نکره است، پس «مسروراً» را باید صفت به حساب بیاوریم نه حال: «تماشاگران بازیکن خوشحالی را که در مرحله نخست از مسابقه برنده شده بود، تشویق کردند.» / گزینه (۴): با توجه به معنای عبارت «مسروراً» خبر «أصبحت» است: «دیشب، بعد از حضور تو در خانه‌ام خوشحال شدم!»

نکات تکمیلی ۱ در یک جمله ممکن است بیش از یک حال وجود داشته باشد.

مثال ﴿رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾: موسیٰ خشمناک و متأسف به سوی قوم خود بازگشت.

حال اول: حال دوم

۲ برای پیدا کردن صاحب حال نباید فقط از ترجمه استفاده کنید، بلکه اول باید شرایط جمله را در نظر بگیرید؛ مثلاً در عبارت زیر چه کسی صاحب حال است؟ دختر یا پدرش؟ «شاهدت البنّت والدها مسرورة»

قبل از ترجمه باید بگوییم که چون «مسرورة» مؤنث است، پس «والد» که مذکر است نمی‌تواند صاحب حال باشد، بنابراین «البنّت» صاحب حال است: «دختر با خوشحالی پدرش را دید.»

تست عین الصّحیح للفرغ لبيان حالة المفعول به في عبارة: «تُرافقنا الأمّ في شدائد الحياة!»

(۱) مشفقاً علينا (۲) شاکراً منها (۳) عالمةً بمصالحنا (۴) متوکّلین علی الله

پاسخ گزینه (۴) صورت سؤال کلمه‌ای را می‌خواهد که حالت «مفعول به» را بیان کند. پس اول باید مفعول به را شناسایی کنیم. «تُرافق» یک فعل مضارع است، پس ضمیر «نا» که به آن متصل شده، مفعول است. بنابراین صاحب حال ضمیر «نا» است. گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) چون مفرد هستند، نمی‌توانند حال مناسبی برای «نا» باشند. «مادر ما را در سختی‌های زندگی همراهی می‌کند، در حالی که بر خداوند توکل داریم.»

تذکر احتمالاً حواستان هست که برای متکلم‌ها می‌توانیم حال را به شکل‌های مختلف بیاوریم:

متکلم وحده (أنا):	مذکر ← أجتهد في تعلّم دروسي راغباً. مؤنث ← أجتهد في تعلّم دروسي راغبةً.	متکلم مع الغير (نحن):	مثنی مذکر ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبین. مثنی مؤنث ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبین. جمع مذکر ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبین. جمع مؤنث ← نجتهد في تعلّم دروسنا راغبات.
-------------------	--	-----------------------	--

تست عین ما یبیین حالة الفاعل:

(۱) أساعد أمتی فی أعمال البیت راغباً!

(۲) نادى رجل النبی ﷺ ساجداً!

(۳) نصف لكم هذه الظّاهرات عجیبة!

(۴) یعدّ الرّجل من المؤمنین صادقاً فی کلامه!

پاسخ گزینه (۱) در این گزینه «راغباً» حال مذکر است، پس «أمّ» صاحب حال آن نیست، بلکه «أنا» مستتر در «أساعد» صاحب حال است که فاعل جمله نیز هست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «ساجداً» را نمی‌توانیم به «رجل» نسبت بدهیم، چون اولاً «رجل» نکره است و ثانیاً معنای جمله چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. پس صاحب حال «النبی ﷺ» است که نقش مفعول را دارد: مردی پیامبر ﷺ را که در سجده بود، صدا کرد. گزینه (۳): «عجیبة» مفرد مؤنث است، پس باید آن را به «هذه الظّاهرات» نسبت بدهیم که نقش مفعول به را دارد. گزینه (۴): «یعدّ» فعل مجهول است، لذا این جمله اصلاً فاعلی ندارد که بخواهد صاحب حال باشد.

۲ کلمه «جمیعاً» وقتی در جمله جزء نقش‌های اصلی نباشد (یعنی بتوانیم آن را حذف کنیم) حال به حساب می‌آید.

مثال «خرج المسافرون من القطار جمیعاً»: مسافران همگی از قطار خارج شدند.

جمله‌حالی

گاهی برای بیان حالت، به جای یک اسم تنها، از یک جمله استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم: «خَرَجَ التلميذ من الصفِّ يُعْتَنِي!»: دانش‌آموز از کلاس خارج شد، **در حالی که آواز می‌خواند.** به این نوع از حال، **جمله‌حالی** می‌گوییم. اما جمله‌حالی را چه‌طور باید تشخیص بدهیم؟

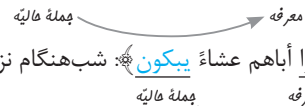
تشخیص

جمله‌حالی جمله‌ای است که:

- بعد از یک جمله کامل می‌آید.
- مطلبی را درباره اسم **معرفه‌ای** که قبل از آن آمده بیان می‌کند.
- نقش اصلی ندارد؛ یعنی با حذف آن، عبارت ناقص نمی‌شود.

مثال • رأيتُ الدلفين قُربى في الماء **يضحك كالأطفال**: دلفین را نزدیک خودم در آب دیدم، **در حالی که مانند کودکان می‌خندید.**

• جاؤوا بأهمل عشاءً **يبكون**: شب‌هنگام نزد پدرشان آمدند، **در حالی که گریه می‌کردند.**



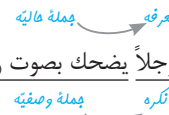
تست عین عبارت لیست فیها جمله‌حالی:

- (۱) شاهدنا الناس في التلفاز يذهبون إلى الحج!
- (۲) يركب الحجاج الطائرة يصلون على النبي و آله!
- (۳) يقع فوق الجبل غار يتعبد فيه نبينا ﷺ ليالي و أياماً كثيرة!
- (۴) يشاهد سعيد هذه المناظر تجري دموع الفرح على وجهه!
- پاسخ** گزینه «۳» در این گزینه جمله «يتعبد فيه نبينا ﷺ ليالي و أياماً كثيرة!» به اسم نكرة «غار» برمی‌گردد، پس نمی‌تواند جمله‌حالی باشد، بلکه وصفیه است.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «يذهبون...» جمله‌حالی است، چون به اسم معرفه «الناس» برمی‌گردد.
- گزینه (۲): «يصلون...» جمله‌حالی است، چون به اسم معرفه «الحجاج» اشاره می‌کند.
- گزینه (۴): «تجري دموع...» جمله‌حالی است، چون به اسم معرفه «سعيد» برمی‌گردد. («سعيد» اسم علم است.)

نتیجه جمله‌حالی به اسم معرفه برمی‌گردد، ولی جمله‌وصفیه به اسم نکره اشاره دارد.

مثال • رأيتُ الرّجل يضحك بصوت رفيع: مرد را دیدم **در حالی که** با صدای بلند می‌خندید.

• رأيتُ رجلاً يضحك بصوت رفيع: مردی را دیدم **که** با صدای بلند می‌خندید.

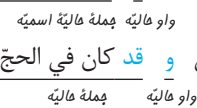


واو‌حالی

اگر جمله‌حالی **اسمیّه** باشد یا با «قد» شروع شود، در ابتدای آن یک حرف «واو» می‌آید که به آن «واو» حالیّه می‌گوییم.

مثال • اجتمع التلاميذ و هم يتحدثون عن الامتحان! ← «هم يتحدثون...» جمله‌اسمیّه است برای همین با «واو» شروع شده است.

• لِمَ يبكي ابي و قد كان في الحج في العام الماضي! ← «قد كان...» با حرف «قد» شروع شده برای همین با «واو» آمده است.



تست عین الواو لیست حالیّه:

- (۱) وقعت السمكة في الشبكة و هي خائفة!
- (۲) شجعنا أعضاء فريق «السعادة» و هم فائزون!
- (۳) ازداد تلوث هواء مدينتنا و قد سبب أمراضاً مختلفة!
- (۴) هؤلاء الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة!
- پاسخ** گزینه «۴» «واو» حالیّه قبل از فعل ماضی یا مضارع ساده به کار نمی‌رود. در گزینه‌های (۱) و (۲) «واو» حالیّه با جمله‌اسمیّه و در گزینه (۳) با «قد» آمده است.

کارگاه ترجمه

حل

برای ترجمه‌حال از قیدهای حال فارسی کمک می‌گیریم، فقط دقت کنید که حال را به صورت صفت ترجمه نکنید. گاهی اگر لازم بود از کلمه «در حالی که» استفاده کنید.

مثال «ساعد أخاك مظلوماً»: } درست ← برادرت را که مظلوم است کمک کن!
غلط ← برادر مظلومت را کمک کن!



• در ترجمه جمله حالیه هم از «در حالی که» کمک می‌گیریم و باید دقت کنیم که مانند جمله وصفیه، در این قسمت هم، زمان جمله اصلی روی ترجمه جمله حالیه تأثیر می‌گذارد. این تأثیر را در جدول زیر مرور می‌کنیم:

زمان جمله اصلی	زمان جمله حالیه	تأثیر
ماضی	مضارع	جمله حالیه را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.
ماضی	ماضی	جمله حالیه را به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌کنیم.

مثال • رأينا الناس يدخلون في دين الله جميعاً: مردم را دیدیم که همگی به دین خداوند **وارد می‌شدند**.
ماضی مضارع ماضی استمراری

• زُرْتُ صديقي المريض و قد زَقَدَ في المستشفى: دوست بیمارم را دیدم در حالی که در بیمارستان **بستری شده بود**.
ماضی ماضی ماضی بعید

تذکره ترجمه «واو» حالیه به صورت «و» غلط است.

مثال «خرجت من قاعة الامتحان و أنا أضحك»: } $\left. \begin{array}{l} \text{غلط} \\ \text{درست} \end{array} \right\}$ از سالن امتحان بیرون آمدم و خندیدم.
از سالن امتحان بیرون می‌آمدم در حالی که می‌خندیدم.

تست «اندفع الجنود مكبرين إلى ساحة القتال و هم يدعون الله أن يقويهم!» عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرْجُمَةِ:

- سربازان با گفتن تکبیر به میدان نبرد رفتند و از خداوند خواستند که آنان را تقویت کند!
 - سپاهیان تکبیرگویان به سوی میدان جنگ روانه شدند، در حالی که خدا را می‌خواندند که آنان را تقویت کند!
 - سربازانی که تکبیرگویان به سوی میدان جنگ رفتند از خداوند می‌خواهند که آنان را نیرومند سازد!
 - سپاهیان تکبیرگو به سوی میدان نبرد روانه شده، در حالی که دعا می‌کنند خداوند آنان را نیرومند کند!
- پاسخ** گزینه «۲» «مکبرین» حال است و نباید به صورت صفت ترجمه شود (رد گزینه «۴») ← سپاهیان تکبیرگو - «هم يدعون...» جمله حالیه است و چون فعل قبلی (اندفع) ماضی است باید این جمله را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم (خدا را می‌خواندند) - ضمناً «واو» حالیه معنای «در حالی که» می‌دهد. (رد گزینه‌های ۱، ۳ و ۴)

واژه‌ها

زُرْتُ: دیدم (زار، یزور)
الْفَرَّاسُ: شکارها (مفرد: «الفريسة»)
الْفَم: دهان
قِمَّة: قلّه (جمع: قِمَم)
کَمَا: همان‌طور که
لَا تَهِنُوا: سست نشوید (فعل نهی از «وَهَنَ، يَهِنُ»)
لَجَأَ إِلَى: پناه برد (لَجَأَ، يُلْجَأُ)
مَشْهَد: صحنه، منظره (جمع: مَشَاهِد)
مُصَلِّح: تعمیرکننده
مُعْطَلَّة: خراب‌شده
مَوْقِف: گاراژ (جمع: مَوَاقِف)
يَتَعَبَّدُ: عبادت می‌کند (تَعَبَّدَ، يَتَعَبَّدُ)
يُؤْتُونَ: می‌دهند (أَتَى، يُؤْتِي)
سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز
السَّهْم: تیر
أَطْلَقَ: رها کرد («أَطْلَقَ، يُطْلَقُ»)
الْمُتَتَالِي: پی‌درپی
الهُوَاة: هواداران، علاقه‌مندان (مفرد: «الهاوي»)

أَتَمَّنِي: آرزو دارم (تَمَّنَى، يَتَمَّنَى)
أَذْنَبَ: گناه کرد (أَذْنَبَ، يُذْنِبُ)
إِسْتَعِينُوا: کمک بگیرید (إِسْتَعَانَ، يَسْتَعِينُ)
إِسْتِثْقَاءُ: مشتاق شد (إِسْتِثْقَاءُ، يَسْتِثْقَأُ)
أُمَاه: مادران، ای مادرم
إِنْتَصَرَ: پیروز شد (إِنْتَصَرَ، يَنْتَصِرُ)
بَلَّغَ: بلعید (بَلَّغَ، يَبْلُغُ)
بُنَيَّ: پسرکم
بُنَيَّة: دخترکم
تَسَاقَطَ: افتاد (تَسَاقَطَ، يَتَسَاقَطُ)
التَّلْفَاز: تلویزیون
تَمَرُّ: می‌گذرد (مَرَّ، يَمُرُّ)
تَوَلَّمْ: به درد می‌آورد / تَوَلَّمَنِي رَجُلِي: پایم درد می‌کند. (أَلَمْ، يُوَلِّمْ)
الْجِرَّارَة: تراکتور
جَوْلَة: گردش
حَجَّ: حج رفت (حَجَّ، يَحْجُ)
خِيَام: چادرها (مفرد: خَيْمَة)
دُمُوع: اشک‌ها (مفرد: دُمْع)

عربی ۳ خواندنی



الْفَرِيْسَة = الصَّيْد (شكار)	غار = كَهْف (غار)
مُشْتاق = مُعْجَب (شيفته، مشتاق)	لَجَأً = عَادَ (پناه برد)
الهِاوِي = المَحِبُّ / الزَّاعِب (دوستدار، علاقه‌مند)	المَشْهَد = المَنْظَر (صحنه، منظره)
يُوَلِّمُ = يُزْعِج (به درد می‌آورد، آزار می‌دهد)	يُوْتِي = يُعْطِي (می‌دهد)
يَمُرُّ = يَعْبُر (می‌گذرد، عبور می‌کند)	يَزور = يُشَاهِد (می‌بیند)
بُنِّي (بسرکم) ≠ بُنِّيْتِي (دخترکم)	أَقْوِيَاء (نیرومندان) ≠ ضَعْفَاء (ضعیفان)
خَرَبَ (خراب کرد) ≠ صَلَّحَ (تعمیر کرد)	تَسَاقَطَ (افتاد) ≠ تَصَاعَدَ (بالا رفت)
مُعْطَل (خراب‌شده) ≠ مُصَلَّح (تعمیرشده)	الغالب (چیره، مسلط) ≠ الفَاشِل (شکست‌خورده)
يُوَلِّمُ (به درد می‌آورد) ≠ يَهْدِي (آرام می‌کند)	وَهَنَ (سست شد) ≠ شَدَّ (محکم شد)
تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)	يَبْكِي (گریه می‌کند) ≠ يَضْحَك (می‌خندد)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ.	اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
۲	و هُم يُشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.	در حالی که حاجیان را در فرودگاه نگاه می‌کردند.
۳	نَظَرَ عَارِفٌ إِلَى وَالِدِيهِ فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا.	عارف به پدر و مادرش نگاه کرد و دید اشک‌هایشان را که از چشم‌های آن‌ها می‌ریزد.
	«رَأَى» چون با «فَ» شروع شد نمی‌تواند حَالِيَه باشد. «تَسَاقَطُ» جمله حَالِيَه برای «دُمُوع» است.	
۴	سَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَيْ، لِمَ تَبْكِي؟	عارف با تعجب از پدرش پرسید: پدرم! چرا گریه می‌کنی؟
۵	الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ،	پدر: وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند،
	«يَذْهَبُونَ» جمله حَالِيَه است برای «النَّاس».	
۶	تَمَّرٌ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي.	خاطراتم از مقابلم می‌گذرد.
۷	فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى.	با خودم می‌گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم.
۸	رُقِيَّةٌ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي.	رقیه: اما تو فریضه حج را در سال گذشته با مادرم به جا آورده‌ای.
۹	الْأُمُّ: لَقَدْ اسْتَأْذَنَ أَبُو كَمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	مادر: پدرتان به دو حرم شریف، (مسجدالحرام و مسجدالنبی) و قبرستان ارجمند بقیع مشتاق شده است.
۱۰	عارف: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؟	عارف: آیا تو هم مشتاقی؟
۱۱	الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَأِقُ إِلَيْهَا.	پدر: هر مسلمانی وقتی این منظره را می‌بیند و مشتاق آن می‌شود.
۱۲	عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتِكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟	عارف: خاطرات شما از حج چیست؟
۱۳	الْأَبُ: أَنْتَ ذَكَرْتَ خِيَامَ الْحَجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتَ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ.	پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجیان را در «منی» و «عرفات» و رمی جمرات.
	«مَنَى» و «عَرَفَات» دو منطقه در شهر مکه هستند.	
	«رمی جمرات» جزء اعمال حج است که طبق آن حاجیان باید چندین مرتبه شیطان نمادین را با سنگ بزنند.	
۱۴	وَ الطَّوَافُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّغْيِ بَيْنَ الصَّفا وَ المَرْوَةِ وَ زِيَارَةُ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	طواف کردن (چرخیدن) به دور کعبه شریف و دویدن میان «صفا» و «مروه» و دیدن قبرستان «بقیع» شریف.
	«صفا» و «مروه» و «بقیع» همگی اسم علم هستند.	
۱۵	الْأُمُّ: أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ التَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاوِقِ فِي قَمْتِهِ.	مادر: من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر در غار «حرا» که در قلّه آن قرار دارد عبادت می‌کرد.



۱۶	زَقِيَّةٌ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِرَاءٍ.	رقیته: من در کتاب پرورش دینی خواندم که نخستین آیات قرآن در غار «حراء» بر پیامبر نازل شده است.
۱۷	هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ يَا أُمًّا!	آیا غار را دیده‌ای مادر جان؟
۱۸	الْأُمُّ: لَا يَا بُنَيَّتِي! الْغَارُ يَفْعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ.	مادر: نه دخترم، غار در بالای کوه بلندی قرار دارد.
	📌 «يَفْعُ» یک فعل مضارع از ریشه «وَفَعَّ» است و در این جا معنای «قرار دارد» می‌دهد.	
۱۹	لَا يَسْتَطِيعُ ضَعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.	تنها انسان‌های توانمند می‌توانند از آن بالا بروند.
	📌 «ضَعُودٌ» مصدر است و می‌توانیم آن را به صورت مضارع التزامی هم ترجمه کنیم. این جمله را به این صورت هم می‌توانیم ترجمه کنیم: «از آن نمی‌توانند بالا بروند مگر انسان‌های توانمند».	
۲۰	وَأَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُؤْلِمَنِي.	تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.
	📌 «تُؤْلِمَنِي» از «تُؤْلِمُ + ن + ي» ساخته شده است که معنای لغوی آن «پایم مرا به درد می‌آورد» است ولی ترجمه روان آن به شکل بالاست.	
۲۱	رَقِيَّةٌ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟	رقیته: آیا غار «ثور» را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد دیده‌اید؟
۲۲	الْأَبُ: لَا يَا عَزِيزَتِي، أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَأَزُورُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.	پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که همه اعضای خانواده و همراه با نزدیکان یک بار دیگر به دیدن مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان‌ها را ببینم.

جملات مهم تمرین‌ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾	انسان ضعیف آفریده شده است.
	📌 «ضَعِيفًا» حال و «الْإِنْسَانُ» صاحب‌الحال است. دقت کنید که «خُلِقَ» فعل مجهول است.	
۲	﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾	سست نباشید و غمگین نشوید در حالی که شما برترید.
	📌 «أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» جمله حالیه است و صاحب‌الحال آن ضمیر «واو» در «لَا تَحْزَنُوا» است.	
۳	﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾	مردم امتی یکپارچه بودند و خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.
	📌 «مُبَشِّرِينَ» حال است برای «النَّبِيِّينَ». «وَاحِدَةً» را نباید حال بگیریم زیرا برای اسم نکره «أُمَّةً» آمده و صفت آن است.	
۴	﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾	ای نفس (جان) آرام‌گرفته، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که خشنودی و مورد رضایتی.
	📌 «راضية» و «مرضیة» هر دو حال هستند. «راضیة» اسم فاعل و به معنای «خشنودشونده» و «مرضیة» اسم مفعول (بر وزن «مفعی») به معنای «مورد رضایت قرارگرفته» است.	
۵	﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾	ولی شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آوردند (یعنی کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع‌اند).
	📌 «إِنَّمَا» معنی «فقط، تنها و ...» می‌دهد و در ترجمه خیلی مهم است. «هم راکعون» جمله حالیه است. دقت کنید که «یقیمون ...» چون بعد از موصول (الذین) آمده و «یؤتون ...» چون با «و» آمده هیچ‌کدام نمی‌توانند جمله حالیه باشند.	
۶	وَجَاءَ صَدِيقَهُ وَجَرَ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَزَارَةِ وَأَخَذَهَا إِلَىٰ مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.	دوستش آمد و ماشین آن‌ها را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد.
۷	سَمَكَةٌ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ.	ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار کردن است.
۸	إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَىٰ الْهَوَاءِ.	او قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا رها می‌کند.
	📌 «متتالية» حال و «قطرات» مرجع حال یا صاحب‌الحال است.	

عشق و آرزوی



۹	بقوة تشبه إطلاق السهم.	با نیرویی که شبیه تیرانداختن است.
۱۰	و تُطَلَّقُ هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات فوق الماء.	و این تیر آبی را در جهت حشرات بر روی آب رها می کند.
۱۱	عندما تسقط الحشرة على سطح الماء تبلعها حية.	وقتی که حشره روی آب می افتد آن را زنده می بلعد.
«حیة» حال و صاحب الحال آن ضمیر «ها» یا همان «الحشرة» است.		
۱۲	هواة أسماك الزينة مُعجبون بهذه السمكة.	علاقه مندان ماهی های زینتی شیفته این ماهی هستند.
«أسماك الزينة» ترکیب اضافی است و نه وصفی (ترجمه اش گمراه کننده به نظر می رسد).		
۱۳	ولكن تغذيتها صعبة عليهم.	اما غذادادن به آن برای آن ها سخت است.
۱۴	لأنها تحب أن تأكل الفرائس الحية.	زیرا او دوست دارد که شکارهای زنده را بخورد.
«الحیة» چون «ال» دارد حال نیست، بلکه صفت است.		
۱۵	سمكة تيلابيا من أغرب الأسماك تُدافع عن صغارها و هي تسير معها.	ماهی تیلایپیا از ناشناخته ترین ماهی هاست، از بچه هایش دفاع می کند در حالی که همراه آن ها حرکت می کند.
«هي تسير...» جمله حالیه است.		
۱۶	إنها تعيش في شمال إفريقيا.	او در شمال آفریقا زندگی می کند.
۱۷	هذه السمكة تلبص صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زواله.	این ماهی بچه هایش را هنگام خطر می بلعد، سپس بعد از، از بین رفتن آن، آن ها را بیرون می آورد.
۱۸	أقوى الناس من إنتصر على غضبه سهلاً.	نیرومندترین مردم کسی است که به آسانی بر خشم خود پیروز شود.
۱۹	من عاش بوجهين مات خاسراً لا وجه له.	هر کس با دورویی زندگی کند زیانکار می میرد در حالی که هیچ آبرویی ندارد.
«خاسراً» و «لا وجه له»، هر دو، حال به حساب می آید.		
۲۰	من أذنب و هو يضحك دخل النار و هو يبكي.	هر کس گناه کند در حالی که می خندد وارد آتش می شود در حالی که گریه می کند.
«هو يضحك» و «هو يبكي» هر دو جمله حالیه هستند.		

پرسشها چهارگزینه ای

واشراک

۱۷۰- عین الخطأ حسب التوضیحات:

(۱) «بُنِي» لفظ يُطلق على ولد صغير حياً له!

(۳) «الموقف» مكان وقوف السيارات و الحافلات!

۱۷۱- عین الخطأ لتكمیل الفراغات:

(۱) كان ذو القرنين من عباد الله الصالحين ذكر اسمه في القرآن! كما

(۳) إنَّ الباطل سيكون فيجعل الله العادلين وارثين للأرض! زاهقاً

۱۷۲- عین ما ليس فيه جمع التکسير:

(۱) كان بعض العرب يعيشون في الخيام في قديم الزمان!

(۳) إنَّ الغالبين هم الذين يواجهون مشكلات الدهر صابرين!

۱۷۳- عین عبارة جاءت فيها كلمة غير مناسبة:

(۱) هل تقدر الجزيرة أن تجرَّ هذه السيارة إلى الموقف؟

(۳) يا طبيب، رأسي يؤلمني جداً. أعطني حبوباً مسكناً من فضلك!

(۲) «الجزارة» وسيلة لنقل المسافرين من بلد إلى آخر!

(۴) «المعطل» صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصليح!

(۲) الأول من هذا الفلم جميل جداً حيث أثار دهشتي! المشهد

(۴) إنَّ مكان يذهب إليه المسافرون للسفر بالطائرة! الموقف

(۲) سيتشرف الحجاج لزيارة مكة المكرمة في الشهر المقبل!

(۴) لا يستطيع صعود قمة ذلك الجبل إلا الأقوياء!

(۲) امتنعوا عن مشاهدة هذه المشاهد في التلفاز لأنها لا تناسبكم!

(۴) عزمتم أن أصعد قائمة «دماوند» في الجمعة التالية مع أصدقائي!



۱۷۴- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

- (۱) خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجل: الألم
(۲) إِنَّ كَهْفَ «علي صدر» من أجمل الأماكن في همدان! غار
(۳) إِنَّ الْفُرْصَ تَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ وَالْعَاقِلُ يَغْتَنِمُهَا! تمضي
(۴) اضْطَرَّتْ الْمَشَاكِلُ الطَّالِبَ إِلَى أَنْ يَتْرَكَ دِرَاسَتَهُ! لجأت

۱۷۵- عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً: مضاده «كسلان»
(۲) إتي أعود برّبي عندما يوسوسني الشيطان! مرادفه «ألجأ»
(۳) ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾: مضاده: «منذرين»
(۴) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾: مرادفه «لا تياسوا»

۱۷۶- «الَّذِينَ السَّعَادَةُ وَالْفَرَحُ لِلْآخِرِينَ وَ إِلَى تَقَدُّمِ وَطَنِهِمْ، نَحْسِبُهُمْ مِنْ وَإِنْ كَانُوا أَغْنَى النَّاسِ!»: عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- (۱) لَا يُصَلِّحُونَ - لَا يَسْتَأْقُونَ - الْأَذْنَابَ
(۲) لَا يَتَمَتَّنُونَ - لَا يَسْتَأْقُونَ - الْأَرَادِلَ
(۳) لَا يَحْتَوُونَ - لَا يُسَاعِدُونَ - الْأَسَاوِرَ
(۴) لَا يَطْلُبُونَ - لَا يَتَعَدَّبُونَ - الْغَدَاةَ

۱۷۷- «هَذَا الْمَزَارِعُ يَحْتَاجُ إِلَى حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَزْرَعَ الْحَبُوبَ فِي مَزْرَعَتِهِ وَ لَكِنَّ لَا يُسَاعِدُونَهُ!»: عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ:

- (۱) مُصَلِّحٍ - الْجِيرَانَ
(۲) جَزَارَةٍ - الْمَزَارِعِينَ
(۳) مُسَجِّلٍ - الْمَرَافِقِينَ
(۴) مَحْرَارٍ - الْجِيرَانَ

۱۷۸- «فَرِيقٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ الْإِيرَانِيِّينَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصْعَدُوا «أَفْرَسَتْ» فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي فَانْتَشَرَتْ مِنْهُ فِي يَوْمٍ أَمْسٍ!»: عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقِ:

- (۱) مُضِيقٍ - صُورٍ - الْإِنْتَرْنِتِ
(۲) جَبَلٍ - ذِكْرِيَاتٍ - الْمَجَلَّاتِ
(۳) قِمَّةٍ - مَشَاهِدٍ - الْمِذْيَاعِ
(۴) شَلَّالٍ - نَقُوشٍ - التَّلْفَازِ

۱۷۹- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاقَاتِ:

- (۱) وَسِيلَةٌ لِمَشَاهِدَةِ مَشَاهِدٍ مَتَحَرِّكَةٍ وَيَعْمَلُ بِالطَّاقَةِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ! التَّلْفَازِ
(۲) لَفْظٌ يُطْلَقُ عَلَى أَعْلَى نَقْطَةِ فِي الْجِبَلِ! الْقِمَّةُ
(۳) سَيَّارَةٌ تُسْتَعْمَلُ لِلْعَمَلِ الزَّرَاعِيِّ فِي الْمَزَارِعِ! الْجَزَارَةُ
(۴) حَالَةٌ مِنَ النِّشَاطِ وَالْبَهْجَةِ تُشْعِرُ بِهِ عِنْدَ الْفَرَحِ! الْوَهْنُ

ترجمہ تعریب و مفہوم

۱۸۰- ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾:

- (۱) نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
(۲) سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
(۳) سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
(۴) تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۱۸۱- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾:

- (۱) سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
(۲) خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
(۳) بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
(۴) ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۱۸۲- «مَزَارِعُو هَذِهِ الْمَزَارِعِ قَدْ أَصْبَحُوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهُمْ يُصَلِّحُونَ سَيَّارَاتِهِمْ الْمَعْطَلَةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ الْأَجْنَبِيِّ!»:

- (۱) کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیر کار ماشین های بیگانه ندارند!
(۲) کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیر کار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
(۳) مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیر کار خارجی احتیاج ندارد!
(۴) کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیر کار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۱۸۳- «إِنْ زَادَتْ مَصَاعِبُ حَيَاتِي أَتَشْرَفُ بِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مَشْهَدٍ وَأَلْجَأُ إِلَيْهِ حَتَّى أَسْتَعِينَهُ!»:

- (۱) اگر سختی های زندگی زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد می روم و به او پناه برده تا مرا یاری کند!
(۲) اگر مشکلات زندگی من زیاد شد به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم تا به او پناه ببرم و از او یاری بخوام!
(۳) چنانچه سختی های زندگی ام زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم و به او پناه می برم تا از او یاری بجویم!
(۴) به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم و به او پناه می برم تا او مرا یاری کند چنانچه مشکلات زندگی من زیاد شود!

۱۸۴- «كَانَتْ أُنْذِرُكَ أَيَّامَ الْمَدْرَسَةِ تَمَرُّ ذِكْرِيَاتِهَا أَمَامِي فَأَصْبَحَ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي وَ أَقُولُ فِي نَفْسِي: «لَنْ يَرْجِعَ مَا مَضَى!»:

- (۱) روزهای مدرسه را با یادآوری خاطراتش به خاطر می آورم در حالی که غرق در افکارم بودم و با خودم می گفتم: «هر چه بگذرد، بر نخواهد گشت!»
(۲) غرق در افکارم بودم و روزهای مدرسه را به یاد می آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم می گذشت و در این حال با خود گفتم: «آن چه گذشت، بر نمی گردد!»
(۳) روزهای مدرسه ام را به یاد می آوردم در حالی که خاطراتش از مقابلم می گذرد. پس غرق فکر کردن می شوم و با خود می گویم: «آن چه گذشته است، هیچ گاه بازمی گردد!»
(۴) روزهای مدرسه را به یاد می آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم گذر می کرد، پس غرق در افکارم می شدم و با خودم می گفتم: «آن چه گذشته است، باز نخواهد گشت!»



۱۸۵- «قلت لصديقي الحميم الذي ما زرته مدة طويلة: مرّت الأيام بي بصعوبة مشتاقاً لرؤيتك!»:

- (۱) به دوست صمیمی‌ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم: «روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم!»
- (۲) به دوست صمیمی‌ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم: «چون مشتاق دیدار تو هستم، روزها بر من سخت می‌گذرد!»
- (۳) وقتی دوست صمیمی‌ام را بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: «روزها بر من بسیار سخت می‌گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم!»
- (۴) دوست صمیمی‌ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم: «روزها بر من سخت می‌گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم!»

۱۸۶- «إنّ هذه المشاهد المرّة التي تبثّ من التلفاز عن الحرب تؤلم قلوبنا حقاً فنحن نتمنّى أنّ السلم يستقرّ على العالم!»:

- (۱) همانا این صحنه‌های غم‌انگیزی که تلویزیون از جنگ پخش می‌کند، قلب‌های ما را سرشار از درد می‌کند و ما امیدواریم که صلح بر جهان مستقر گردد!
- (۲) صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شد، دل‌های ما را بسیار به درد می‌آورد و آرزو داشتیم که صلح جهان را فرا بگیرد!
- (۳) بی‌شک صحنه‌های پخش شده از تلویزیون درباره جنگ، دل‌های ما را جریحه‌دار می‌کند و ما مشتاقیم که صلح در جهان استقرار یابد!
- (۴) این صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، واقعاً دل‌های ما را به درد می‌آورد و ما آرزو داریم که صلح در جهان مستقر شود!

۱۸۷- «كان النَّاس في قديم الزَّمان يتعبّدون الأصنام مصنوعةً من الأخشاب والأحجار فبعث الله الأنبياء حتّى يهدوهم مبشّرين!»:

- (۱) مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته‌شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبران را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!
- (۲) در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!

- (۳) چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته‌شده‌ای از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!
- (۴) در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۱۸۸- «على المسلمين أن يجتنبوا الكذب والغيبة في شهر رمضان صائمين كما أكد على هذا الموضوع في أحاديث زويت عن النبي ﷺ!»:

- (۱) مسلمین روزه‌دار در ماه رمضان نباید دروغ بگویند و غیبت کنند؛ زیرا در احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل گردیده بر این موضوع تأکید شده است!
- (۲) مسلمانان باید در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت دوری نمایند، همان‌گونه که در احادیثی که از پیامبر روایت شده، بر این موضوع تأکید گردیده است!

- (۳) مسلمانان در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت پرهیز می‌کنند؛ چه، در احادیث روایت‌شده از پیامبر بر این موضوع تأکید شده است!
- (۴) در ماه رمضان که ماه روزه‌داری است، مسلمانان باید از دروغ و غیبت دوری کنند همان‌طور که پیامبر در احادیثی که روایت کرده است، بر این موضوع تأکید نموده است!

۱۸۹- «على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجا إليه من شرّ الحيوانات المفترسة!»:

- (۱) بر قله آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شرّ حیوانات درنده به آن پناه برده است!
- (۲) پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شرّ حیوانات درنده به آن گریخته است!
- (۳) بر قله آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!
- (۴) در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

۱۹۰- «إنما المفلحون من يتوكلون على ربهم لاجئين إليه عند شدائد الدهر و لن يقنطوا من رحمته التي وسعت كل شيء!»:

- (۱) فقط رستگاران هنگام سختی‌های زندگی بر پروردگارشان توکل می‌کنند و به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته است، ناامید نخواهند شد!
- (۲) رستگاران کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند و در سختی‌های زندگی به او پناه می‌برند و از رحمتش که آن را بر هر چیزی شامل کرده، ناامید نمی‌شوند!
- (۳) کسانی که بر پروردگار خود توکل کرده‌اند در حالی که در سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمتش که هر چیزی را فرا گرفته ناامید نمی‌شوند، رستگار می‌شوند!
- (۴) رستگاران تنها کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند در حالی که هنگام سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته، ناامید نخواهند شد!

۱۹۱- «إنّ الشخص الذي يقف على قدميه في الشدائد و هو لا يستسلم أمامها سيذوق الطعم الحلو للسعادة أخيراً!»:

- (۱) کسی که در سختی‌ها به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابلشان تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- (۲) فقط کسی که در مشکلات بر روی پاهای خود بایستد و مقابلشان تسلیم نگیرد، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!
- (۳) کسی که در سختی‌های روزگار به روی پاهای خودش بایستد و مقابل آن تسلیم نشود، در پایان طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- (۴) هر کس به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!

۱۹۲- «أتمنّى لهؤلاء البنات الإيرانيات اللّاتي حفظن الآيات القرآنيّة أن يتشرّفن إلى زيارة هذه الأماكن المقدّسة!»:

- (۱) آرزوی من برای دختران ایران که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند این است به دیدار این مکان‌های مقدس، مشرف شوند!
- (۲) آرزوی این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند این است که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- (۳) برای این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند آرزو دارم که به دیدار این مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- (۴) آرزو منم این دختران ایرانی که آیات قرآن را حفظ می‌کنند به زیارت این مکان‌های مقدس مشرف شوند!



۱۹۳- «تذکروا النعم الإلهية التي أعطاه لكم و قد كنتم مرضى و لم يكن لكم شيء!»:»

- ۱) باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!
- ۲) به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!
- ۳) نعمت‌های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!
- ۴) نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!

۱۹۴- «سألته متعجباً: لم تبكي و أنت ترى الناس يشتاؤون إلى أن يزوروا آثارك الفنيّة؟»:»

- ۱) با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می‌کنی وقتی می‌بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده‌اند؟
- ۲) تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری‌ات را ببینند؟
- ۳) با تعجب از او می‌پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می‌بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده‌اند؟
- ۴) با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم را می‌بینی که برای دیدن آثار هنری‌ات اشتیاق دارند؟

۱۹۵- «سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر!»:»

- ۱) ماهی تیلابیا هنگام خطر توسط بچه‌هایش بلعیده می‌شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می‌شود!
- ۲) ماهی تیلابیا هنگام خطر بچه‌اش را می‌بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می‌آورد!
- ۳) ماهی تیلابیا هنگام خطر خود را پنهان می‌کند. سپس بعد از پایان خطر خارج می‌شود!
- ۴) ماهی تیلابیا بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن‌ها را خارج می‌کند!

۱۹۶- «حارس مرمی فريق برسبوليس كان من أحبّ اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالنسرا!»:»

- ۱) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!
- ۲) یک دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می‌شد!
- ۳) دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد علاقه‌مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کردند!
- ۴) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!

۱۹۷- «أنظروا إلى هذه السمكة الإفريقية دقيقتاً كيف تحمي صغارها فإنّ الأمّ أشدّ حناناً لأولادها!»:»

- ۱) با دقت به این ماهی‌های آفریقایی نگاه کنید تا ببینید که چگونه از فرزندان خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به فرزندان خود مهربان‌ترین است!
- ۲) اگر به دقت به این ماهی آفریقایی نگاه کنید، می‌بینید که چه‌طور از بچه‌های خود حمایت می‌کند، حقیقتاً مادر در مورد فرزندان خود بسیار مهربان است!
- ۳) نگاهی دقیق به این ماهی که آفریقایی است بیندازید که چه‌طور از بچه‌هایش حمایت می‌کند زیرا مادر مهربانی شدیدی نسبت به فرزندان خود دارد!
- ۴) به این ماهی آفریقایی به دقت نگاه کنید که چگونه از بچه‌های خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به بچه‌های خود مهربان‌ترین است!

۱۹۸- «الحفاظ على سمكة السهم صعب جداً فإنّها تفضّل الفرائس الحيّة لطعامها!»:»

- ۱) نگهداری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است؛ زیرا آن ترجیح می‌دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند!
- ۲) دشواری نگهداری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می‌داند!
- ۳) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است؛ زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد!
- ۴) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می‌باشد؛ چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می‌دهد!

۱۹۹- «من أذنب و هو يضحك دحل النار و هو يبكي!»:»

- ۱) آن‌که گناه کرده و می‌خندد وارد دوزخ شده و می‌گرید!
- ۲) هر کس مرتکب گناه شده و بخندد در حالی که می‌گرید وارد دوزخ می‌شود.
- ۳) کسی که خندان گناه کند گریان وارد آتش می‌شود!
- ۴) هر که گناه کند در حالی که می‌خندد وارد دوزخ خواهد شد در حالی که می‌گرید!

۲۰۰- «تعلّمنا من الدهر أنّ الإحسان يبقى حيّاً و إن نُقل صاحبه إلى منازل الأموات!»:»

- ۱) روزگار به ما آموخته است که نیکوکار زنده است مگر این‌که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!
- ۲) از روزگار یاد گرفته‌ایم که نیکویی زنده باقی می‌ماند هر چند که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!
- ۳) توسط روزگار به ما آموزش داده شده که نیکی زنده باقی می‌ماند اگرچه صاحبش را به خانه‌های مردگان منتقل کنند!
- ۴) از روزگار آموخته‌ایم که نیکی زنده باقی خواهد ماند حتی اگر صاحبش را خانه مردگان ببرند!

۲۰۱- عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) سمكة السهم أعجب الأسماك صيداً؛ ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب‌ترین ماهی‌ها است،
- ۲) فإنّها تُطلق قطرات الماء من فمها إلى الهواء؛ زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می‌کند،
- ۳) إنّها تطلق هذا السهم المائيّ في اتجاه الحشرات؛ آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می‌کند،
- ۴) هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة؛ علاقه‌مندان به ماهی‌های زیبا از این ماهی تعجب کرده‌اند!



۲۰۲- «عندما كان يشتغل مُصلِح السيَّارات بتصليح سيَّارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطَّيِّبَة!»:

- (۱) وقتی تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
- (۲) تا زمانی که تعمیر کار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکیم را می خوانم!
- (۳) وقتی تعمیر کار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
- (۴) هنگامی که تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طیبیم را خواندم!

۲۰۳- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) خرج النَّاسُ مِنْ بَيْوتِهِمْ هَاتِفِينَ ضِدَّ الْمُسْتَكْبِرِينَ! مردم از خانه هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می دادند!
- (۲) رَأَيْتَ عَمَّالَ الْمَعْمَلِ نَشِيطِينَ! کارگران فعال کارخانه را دیدم!
- (۳) نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ! ما با فروتنی به قرآن گوش می دهیم!
- (۴) رَأَيْتَ الْمُقَاتِلِينَ وَ قَدْ جَاهَدُوا فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ! رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!

۲۰۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
- (۲) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
- (۳) كَانَ النَّبِيُّ الْحَنِيفِ يَتَعَبَّدُ اللَّهَ مِنَ الْبَدَايَةِ! پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
- (۴) سَتَجِدُ صَدِيقِي مُتَفَائِلًا وَ مُبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

۲۰۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ: کسی که زکات می دهد در حالی که در رکوع است،
- (۲) وَ يَقِيمُ صَلَوَاتِهِ مُؤَمَّنًا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ: و نمازهایش را در حالی که به روز واپسین ایمان دارد، به پا می دارد،
- (۳) وَ يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ: و به مردم با دست و زبانش آسیب نمی رساند،
- (۴) يَدْخُلُهُ اللَّهُ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِينَ بِلَا شَكٍّ: بدون شک خداوند او را در میان بندگان شایسته اش وارد می کند!

۲۰۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) مَعَ الْأَسْفِ مَا أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ حَتَّى الْآنَ! متأسفانه تا به حال فریضه حج را به جا نیاورده ام!
- (۲) لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَصْعَدَ قَمَّةَ هَذَا الْجَبَلِ! هیچ کس نخواهد توانست از این کوه بالا برود!
- (۳) سَيَّارَتِي مَعْطَلَةٌ فَتَقَلَّتْ إِلَى الْمَوْقِفِ لِلتَّصْلِيحِ! ماشینم خراب شده است پس برای تعمیر به گاراژ منتقل شد!
- (۴) لَا شَكَّ أَنْ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ زَاهِقًا! هیچ شکی نیست که باطل نابودشدنی خواهد بود!

۲۰۷- «آرزو دارم که تو را در قلّه های موفقیت متواضعانه ببینم!»:

- (۱) تَمَتَّيْتُ أَنْ أَزُورَكَ فِي الْقَمَةِ الْعَالِيَةِ مُتَوَاضِعًا!
- (۲) أُنْتَمَى أَنْ أَرَكَ فِي قِمَمِ الْفَوْزِ الْمُتَوَاضِعَةِ!
- (۳) نَتَمَّتِي أَنْ أَرَكَ فِي قِمَمِ التَّجَاحِ مُتَوَاضِعِينَ!
- (۴) أُنْتَمَى أَنْ أَشَاهِدَكَ فِي قِمَمِ التَّجَاحِ خَاضِعًا!

۲۰۸- «معلمان با دلسوزی به ما درس های سخت را یاد دادند!»:

- (۱) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُونَ الدَّرْسَ الصَّعْبَ مَشْفِقِينَ!
- (۲) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُونَ الدَّرْسَ صَعْبًا مَشْفِقِينَ!
- (۳) الْمَعْلَمَاتُ عَلَّمْنَا الدَّرْسَ الصَّعْبَ مَشْفِقَاتٍ!
- (۴) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمِينَ الدَّرْسَ الصَّعْبَ مَشْفِقًا!

۲۰۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي تَعْرِيبِ هَذِهِ الْجُمْلَةِ: «به فرودگاه با تأخیر رسیدیم!»:

- (۱) وَصَلْنَا إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرًا! (۲) وصلنا إلى المطار متأخرين! (۳) وصلنا إلى المطار متأخرات! (۴) وصلنا إلى المطار متأخرتين!

۲۱۰- «احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت!»:

- (۱) كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمَرُ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِ أَبِي!
- (۲) كَانَتْ إِحْسَاسِي هُوَ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمِضِي عَلَيَّ بِصُعُوبَةٍ عِنْدَمَا فَقَدْتُ أَبِي!
- (۳) كُنْتُ أَشْعُرُ بِأَنَّ الْحَيَاةَ تَكُونُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ مَعَ فَقْدَانِ وَالِدِي!
- (۴) كُنْتُ قَدْ أَحْسَسْتُ أَنَّ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَصْبِحُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ لَمَّا فَقَدْتُ وَالِدِي!

۲۱۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) از شلوغی این روزها به تنهایی پناه می برم! ازدحام هذه الأيام يُلجئني إلى الوحدة!
- (۲) آیا انسان می تواند نامیدانه به زندگی ادامه دهد؟: هل يستطيع الإنسان المأیوس أن يواصل الحياة؟
- (۳) دانش آموزان تلاشگر مشتاقانه منتظر شروع سال تحصیلی هستند! منتظر التلاميذ المجدون بداية العام الدراسي مشتاقين!
- (۴) چشمانم درد می کند و باید زود به چشم پزشکی مراجعه کنم! أشعر بألم في عيني فعليّ المراجعة إلى طبيب العيون قريباً!

۲۱۲- «في المباراة الأخيرة كان المُتَفَرِّجُونَ يُشجِّعُونَ كَثِيرًا فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزِ فَرِحِينَ!»:

- (۱) تماشاگران در مسابقه اخیر، تیم برنده شان را با خوشحالی، بسیار تشویق می کردند!
- (۲) در مسابقه اخیر، تماشاگران بودند که تیم برنده خود را بسیار با شادی تشویق کردند!
- (۳) تماشاگران در مسابقه اخیر، تیم برنده را بسیار با شادی تشویق می کردند!
- (۴) در مسابقه اخیر تماشاچیان تیم برنده خودشان را با خوشحالی بسیاری، تشویق می کردند!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)



۲۱۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) زَأَى عَارْفٌ وَالِدِيهِ وَ دُمُوهُمَا تَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا: عارف پدر و مادرش را دید در حالی که اشک‌هایش از دیده‌شان می‌افتاد.
- ۲) فَسَأَلَ عَارْفٌ مُتَعَجِّبًا: لم تبكي و قد تَمَّتِيتِ الذَّهَابَ إِلَى الْحَجِّ: پس عارف با تعجب از پدرش پرسید: گریه می‌کنی در حالی که آرزو داشتی به حج روی؟
- ۳) أَجَابَ يَا بُنَيَّ أَدَيْتُ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي: پاسخ داد: ای پسرکم! من فريضة حج را در سال گذشته همراه مادرم انجام دادم.
- ۴) وَ نَحْنُ عَزَمْنَا أَنْ نَزُورَ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ هَذَا الْعَامَ مَرَّةً أُخْرَى مَعَكُمْ!: و ما تصمیم داشتیم که بار دیگر امسال اماکن مقدسه را با هم زیارت کنیم!

۲۱۴- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) إِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاكَ تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَوَالِيَةً إِلَى الْهَوَاءِ! این ماهی‌ها قطره‌های آب را پی‌درپی به هوا می‌کنند!
- ۲) رَبِّ أَيْزُ عَقْلِي بُلُغُومٍ تُعِينِنِي فِي اللَّحْظَاتِ الصَّعْبَةِ! خدایا، عقل مرا با دانش‌هایی روشن کن که در لحظه‌های دشوار، مرا یاری کنند!
- ۳) لَمَّا شَاهَدَ التَّاسِ أَصْنَامَهُمْ مَكْسِرَةً يَدُوُّوا يَتَهَامَسُونَ! وقتی که مردم بت‌های شکسته خود را دیدند، شروع به پیچ‌پیچ کردند!
- ۴) كَانَتْ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ الْمُرَّةَ مِنَ الْحَرْبِ تُؤَلِّمُ قُلُوبَنَا! این صحنه‌های تلخ از جنگ، دل‌هایمان را به درد می‌آورد!

۲۱۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾:

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) سرپرست شما فقط خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، هستند که همواره نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات نیز می‌دهند!
- ۲) سرپرست شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند!
- ۳) ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند، همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند!
- ۴) جز این نیست که ولی شما خدا و رسول او هستند و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و با آن که در رکوع‌اند، انفاق نیز می‌کنند!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۲۱۶- «كَانَ الْأَوْلَادُ فَرِحِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُسَافِرُونَ إِلَى مَدِينَتِهِمْ مُشْتَاقِينَ إِلَى زِيَارَةِ أَصْدِقَائِهِمُ الْقَدَمَاءِ!»:

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) فرزندان با شادی به سوی شهرشان به مسافرت می‌رفتند زیرا به دیدار دوستان قدیمی خویش، مشتاق بودند!
- ۲) کودکان خوشحال بودند، چون با اشتیاق به دیدار قدیمی‌ترین دوستان خویش به شهر خود به مسافرت می‌رفتند!
- ۳) چون فرزندان به ملاقات دوستان قدیمی‌شان مشتاق بودند، با شادمانی به شهرشان سفر می‌کردند!
- ۴) فرزندان شادمان بودند، زیرا با اشتیاق به دیدار دوستان قدیمی خود، به شهر خویش سفر می‌کردند!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۲۱۷- «جَلَسْنَا مَعَ أُسْرَتِي أَمَامَ التَّلَافُزِ وَ شَاهَدْنَا مَرَامِسَ الْأَرْبَعِينَ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع) مُشْتَاقِينَ وَ تَمَنِّينَا أَنْ نَكُونَ هُنَاكَ فِي الْعَامِ الْقَادِمِ!»:

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) با خانواده‌ام مقابل تلویزیون نشستیم و مشتاقانه مراسم اربعین امام حسین (ع) را نگاه کردیم که در سال آینده آن‌جا باشیم!
- ۲) همراه خانواده‌ام مقابل تلویزیون می‌نشینیم و مشتاقانه مراسم اربعین امام حسین (ع) را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده آن‌جا باشیم!
- ۳) با خانواده روبه‌روی تلویزیون نشستیم و با اشتیاق مراسم اربعین امام حسین (ع) را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده به آن‌جا برویم!
- ۴) همراه خانواده‌ام روبه‌روی تلویزیون می‌نشینیم و با اشتیاق مراسم اربعین امام حسین (ع) را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده به آن‌جا برویم!

۲۱۸- ﴿قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ... إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾:

(سراسری ریاضی ۹۷)

یوسف (ع) به پدر خود گفت:

- ۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه برایم سجده‌کنان بودند!
- ۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خود سجده‌کنان دیدم!
- ۳) من محققاً یازده‌تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
- ۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده‌تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده‌کردن بودند!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۲۱۹- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيَّتُهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

(سراسری ریاضی ۹۸)

- ۱) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقه‌مندان سخت است، برای این که دوست دارد شکار زنده بخورد!
- ۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقه‌مندان، غذا دادنش سخت است، زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
- ۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقه‌مندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است، زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!
- ۴) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است، زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

(سراسری انسانی ۹۸)

۲۲۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(سراسری انسانی ۹۸)

- ۱) لَمَّا مَا وَجَدَتِ الْبِنَاتُ أُمَّهِنَّ حَيَّةً نَحْنُ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لَا أَحَدٌ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةِ فِتْرَةٍ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) مَنْ ذَاقَ حَبِّكَ ذَا إِيكَ وَ هُوَ يَخَافُ مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد، به تو نزدیک است!
- ۴) الْكَذَّابُ يَنْظُرُ بِالصَّدَقِ وَ إِنْ يَظْهَرُ الْكَذْبُ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند، اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

(سراسری هنر ۹۸)

۲۲۱- ﴿... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾:

(سراسری هنر ۹۸)

- ۱) آن‌ها که در حال رکوع‌کردن، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند!
- ۲) کسانی که اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند!
- ۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع‌کردن، زکات خود را می‌پردازند!
- ۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند!



- ۲۲۲- «لما وصلت إلى الملجأ المقدس الذي كان يقع فوق جبل مرتفع رأيت أنه لا يصل إليه إلا من لهم قوة أكثر!» (سراسری هنر ۹۸)
- ۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم، دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند!
 - ۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند!
 - ۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند!
 - ۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد، مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!
- ۲۲۳- «صعد الزوار كلهم جبل النور لزيارة غار حراء إلا من لم يقدرُوا على الصعود!» (سراسری تهری ۹۸)
- ۱) همه زوار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند، مگر آن کسی که نمی‌توانست بالا برود!
 - ۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند، مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
 - ۳) همه زائران به خاطر زیارت غار حراء کوه نور را درنوردیدند، جز آن‌ها که قدرت بالا رفتن نداشتند!
 - ۴) زوار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می‌کنند، جز آن کس که نمی‌تواند صعود کند!
- ۲۲۴- ﴿لا تهنوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلون...﴾ (سراسری زبان ۹۸)
- ۱) سستی نکنید و غمگین مشوید، زیرا شما برتر هستید ...
 - ۲) سست مشوید و غم‌خورید، در حالی که شما هستید برتران ...
 - ۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید، چه شما بید برتران ... (۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم‌خورید، چه برتر از همه شما باشید ...
- ۲۲۵- ﴿كان الناس أمةً واحدة، فبعث الله النبيين مبشرين...﴾ (سراسری فارج از کشور ۹۸)
- ۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده‌آور مبعوث کرد ...
 - ۲) امت یگانه‌ای بوده‌اند، آن‌گاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد ...
 - ۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت ...
 - ۴) در آغاز امتی یگانه‌پرست بوده‌اند، آن‌گاه الله پیامبران را مژده‌دهنده برانگیخت ...
- ۲۲۶- عین الصحیح:
- ۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب علي أسئلة التلاميذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود، دیدم که به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ می‌داد!
 - ۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید، در حالی که شما از آن غافل هستید!
 - ۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه‌ای نوشته بود!
 - ۴) يُساعد الولد أُمّه مبتسمًا: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می‌کند!
- ۲۲۷- «من ابتعد عن الأميال النفسانيّة شاباً و أقبل على العلوم النافعة، فلعل قلبه يُمَلأ إيماناً!» (سراسری هنر ۹۸)
- ۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر بشود!
 - ۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!
 - ۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود!
 - ۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند!
- ۲۲۸- ﴿أعد الله لهم جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدین فيها...﴾ (سراسری انسانی ۹۷)
- ۱) خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی فراهم کرده که زیر آن‌ها نهرها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند!
 - ۲) الله برای آن‌ها باغ‌هایی آماده می‌کند که در زیر آن‌ها رودخانه‌هایی جاری است و در آن جاویدان هستند!
 - ۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها رودخانه‌ها را جاری کرده و در آن جاویدان هستند!
 - ۴) فراهم ساخته است الله برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می‌باشند!
- ۲۲۹- «إنّ المشاكل كالجدار تقدر أن تعدّه نهاية الأمر و تستطيع أن تصعده حتّى تصل إلى الفرج!» (سراسری زبان ۹۷)
- ۱) مشکلات مانند دیوارند می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
 - ۲) سختی‌ها چون دیوارند می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
 - ۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
 - ۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آری یا از آن صعود کرده به راه نجاتی برسی!
- ۲۳۰- عین الخطأ:
- ۱) إن اللحظات لا تأتي متأخرة أو متقدمة: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند و نه زود،
 - ۲) بل إنها تأتي في وقتها: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند،
 - ۳) و لكننا نحن الذين نصل متأخرين أو متقدمين: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم،
 - ۴) فيجب علينا أن نصل أنفسنا و لا ذنب للوقت: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصر نیست!
- ۲۳۱- «إنّ الشاعر الحقيقي يشجع شباب مجتمعه على الانتفاع من فرص الحياة للوصول إلى المجد!» (سراسری زبان ۹۶)
- ۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
 - ۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشویق می‌کند!
 - ۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
 - ۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست‌یافتن بر مجد و بزرگی فرا می‌خواند!



عشق و ادب

- ۲۳۲- «قد علمتني التجارب أن الابتعاد عن الآخرين ليس صعباً عندما تقترب القلوب بعضها من بعض!»: (سراسری قارج از کشور ۹۴)
- ۱) تجارب، دوری کردن از دیگران را به من تعلیم داد، آن هنگام که قلبها به همدیگر نزدیک است!
 - ۲) از تجربهها یاد گرفتم که دوری از دیگران برایم سخت نباشد، وقتی که قلبمان به هم نزدیک است!
 - ۳) تجارب یادم دادند که دور شدن از دیگران سخت نیست، وقتی که دل‌های ما به همدیگر نزدیک شده باشند!
 - ۴) تجربهها به من آموخته است که دوری جستن از دیگران سخت نیست زمانی که دل‌ها به یکدیگر نزدیک شوند!
- ۲۳۳- «جميع الأطفال يحبون أن يلبسوا أيام العيد أجمل و أنظف ثيابهم مسرورين، و هم يذهبون لزيارة الآخرين!»: (سراسری انسانی ۹۳)
- ۱) کودکان همگی در روز عید دوست دارند زیباترین و نظیف‌ترین لباس خود را پوشیده با شادی به دیدن یکدیگر بروند!
 - ۲) روزهای عید همگی کودکان لباس‌های زیبا و پاکیزه خود را می‌پوشند و با شادی بسیار به دید و بازدید دیگران می‌روند!
 - ۳) همه بچه‌ها ايام عید شادمانه در حالی که دوست دارند زیباترین و پاک‌ترین لباس‌های خود را بپوشند، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند!
 - ۴) در ايام عید همه بچه‌ها با شادی و مسرت، دوست دارند در حالی که به دیدار دیگران می‌روند زیباترین و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند!
- ۲۳۴- «زمین به جاذبه خود مباحثات می‌کرد در حالی که پرندگان می‌خندیدند!»: (سراسری ریاضی ۹۲)
- ۱) كانت الأرض تفخر بجاذبيتها و الطيور تضحك! ۲) إِنَّ الْأَرْضَ تفتخر بالجاذبية لها و الطيور ضاحكة!
 - ۳) إِنَّ الْأَرْضَ أصبحت تفاخر بجذبها و كانت الطيور تضحك! ۴) كانت الأرض تفتخر بقدرة جذبها و أصبحت الطيور ضاحكة!
- ۲۳۵- «إِنَّ اللَّهَ قد أعطى الإنسان كثيراً من النعم حتى يستطيع أن ينتفع بها في حياته!»: (سراسری هنر ۹۱)
- ۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!
 - ۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌مند شود!
 - ۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!
 - ۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!
- ۲۳۶- عَيْنُ الْخَطَا:
- ۱) لا يستطيع الباطل أن يصرع الحق في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود،
 - ۲) لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد،
 - ۳) و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعددين و في عصور متعدده؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان‌هایی متعدد رخ می‌دهد،
 - ۴) لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل؛ یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی‌تواند بنای باطل را ویران کند!
- ۲۳۷- «على الإنسان أن يساعد من يستعينه لكي لا يبقى وحيداً حينما أصيب بمصيبة!»: (سراسری هنر ۹۰)
- ۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی، خودش نیازمند شد تنها نباشد!
 - ۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند و گرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
 - ۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شد تنها نماند!
 - ۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!
- ۲۳۸- «عندما كنتَ مسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشمالية، تذكرونا جدتنا الحنون التي كانت تراقبنا قبل سنوات في كل سفر!»: (سراسری قارج از کشور ۹۰)
- ۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
 - ۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
 - ۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
 - ۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!
- ۲۳۹- «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكر أبداً أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»: (سراسری هنر ۸۷)
- ۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگانی‌ام دور کنم!
 - ۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد گمان نمی‌کردم توانایی دورساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!
 - ۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!
 - ۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس قادر بر دورساختن آن از زندگی باشم!
- ۲۴۰- عَيْنُ الصَّحِيح:
- ۱) لا تواجه الناس بخلق سيئ، بل بخلق حسن؛ مردم را با خلق زشت مواجه نکنید بلکه به اخلاق نیکو!
 - ۲) درس الطالب و هو يسعى للوصول إلى الأهداف السامية؛ دانش‌آموز با سعی برای رسیدن به اهداف عالی درس می‌خواند!
 - ۳) فر الأعداء من المعركة و قد أصيبوا بجراحات؛ دشمنان در حالی که دچار جراحت‌هایی شده بودند از صحنه جنگ گریختند!
 - ۴) إِنَّ اللَّهَ يرفع درجات عباده يوم القيامة على قدر عقولهم؛ خداوند روز قیامت درجه عقل عابدان را بالا می‌برد!



۲۴۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) منحت المديرةُ الفائزات هدايا قيمة: مدير هداياى ارزشمند را به برخى برندگان بخشید!
- ۲) انسحب العدوُ إلى مقره مذعوراً! دشمن با پریشانی و وحشت به قرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!
- ۳) رأيتَ الطفلَ و قد ألقى حذاءه في التِّهْر! کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!
- ۴) لا تفرح في أوقات الوحشة و لا تأس من رحمة الله! در اوقات وحشت نگران مباش، چه هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست!

۲۴۲- ﴿كَلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةَ الْمَوْتِ﴾ عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) که یابد به گیتی رهایی ز مرگ
 - ۲) که را تیغ قهر اجل در قفاست
 - ۳) به روز اجل نیزه جوشن دزد
 - ۴) اجل ناگهان در کمینم کشد
- و گر جان بیوشد به پولاد ترگ
برهنه است اگر جوشنش چندلاست
ز پیراهن بی‌اجل نگذرد
همان به که آن نازنینم کشد

۲۴۳- «لا كرامةَ لنبیِّ في وطنه!» عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) مرغ همسایه، غازه!
- ۲) سر و ته یک کرباس‌اند!
- ۳) آش نخورده و دهن سوخته!
- ۴) کاسه داغ‌تر از آش!

۲۴۴- ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ عَيْنَ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ:

- ۱) چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
 - ۲) آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
 - ۳) گردن چه نهی به هر قفایی
 - ۴) بی‌گاه شد بی‌گاه شد خورشید اندر چاه شد
- من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
راضی چه شوی به هر جفایی
خیزد ای خوش‌طالعان وقت طلوع ماه شد

۲۴۵- ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ هَذِهِ الْآيَةُ الشَّرِيفَةُ تَدَلُّ عَلَى

- ۱) أَنْ حِجَّ الْبَيْتِ لَيْسَ فَرِيضَةً عَلَى الَّذِينَ لَيْسَتْ لَهُمْ إِمْكَانِيَّاتٌ بِالْعَمَلِ!
- ۲) أَنْ حِجَّ الْبَيْتِ مِنَ الْفَرَائِضِ الدِّينِيَّةِ الَّتِي كَلَّفَهَا اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ!
- ۳) أَنْ حِجَّ الْبَيْتِ يَكُونُ مِنَ الْمُسْتَحَبَّاتِ الَّتِي يَشْجَعُ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهَا!
- ۴) أَنَّهُ عَلَيْنَا أَنْ نَهْتَمَّ بِهَذِهِ الْفَرِيضَةِ وَ إِن لَمْ يَكُنْ لَنَا إِمْكَانٌ أَدَائِهَا!

۲۴۶- «خَيْرُ الْأَشْيَاءِ جَدِيدُهَا!» عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) چو عشق نو کند دیدار در دل
 - ۲) نو که آمد به بازار
 - ۳) کهنه‌دوزان گر بُدیشان صبر و حلم
 - ۴) درم هرگه که نو آمد به بازار
- کهن را کم شود بازار در دل!
کهنه می‌شود دل‌آزار!
جمله نودوزان شدند هم به علم!
کهن را کم شود در شهر، مقدار!

۲۴۷- «هُوَ كَالْحَرْبَاءِ تَلَوْنًا!» الْأَقْرَبُ إِلَى الْمَفْهُومِ هُوَ:

- ۱) وعده سر خرمن دادن!
- ۲) نان را به نرخ روز خوردن!
- ۳) نمک‌خوردن و نمکدان را شکستن!
- ۴) از کیسه خلیفه بخشیدن!

۲۴۸- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾: جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَ جَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى مَقَامِ السَّاعَةِ!
- ۲) الْكَلَامُ يَجَزُّ الْكَلَامَ! زَبَانٌ كَشِيدَةٌ نَكَّةٌ دَارٌ تَأْزِيانٌ نَكْنِي!
- ۳) الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ! مِنْ مَحَبَّةٍ خَارِهَا كَلٌّ مِي شُود!
- ۴) كَلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةَ الْمَوْتِ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

۲۴۹- عَيْنَ آيَةِ شَرِيفَةٍ تَخْتَلِفُ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾
 - ۲) ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾
 - ۳) ﴿لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
 - ۴) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾
- ۲۵۰- ﴿وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَ هِيَ تَمَزُّ مِنَ السَّحَابِ﴾ تَدَلُّ الْآيَةُ عَلَى
- ۱) جمود الجبال!
 - ۲) حركة الأرض!
 - ۳) إستقامة الجبل!
 - ۴) عدم الحركة في الجماد!
- (سراسری زبان ۹۴)

قواعد

۲۵۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْحَالِ:

- ۱) إستيقظت طفلي من النوم قلقاً!
- ۲) دخل الأعداء أرض فلسطين غاصباً!
- ۳) تدرس الطالبات في هذه المدرسة راغبين في التعلّم!
- ۴) قَبِلَ أَبُو الشَّهَدَاءِ مَلَابِسَ الْحَرْبِ لِأَوْلَادِهِ غَارِقَةً بِدَمِهِمْ!

۲۵۲- عَيْنَ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ لِإِيْجَادِ الْحَالِ: «نَتَخَبُّ فِرْعَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِمَوَاصِلَةِ دِرَاسَتِنَا فِي الْجَامِعَةِ فِيهَا!»

- ۱) راغباً
- ۲) راغبين
- ۳) راغبات
- ۴) راغبين

۲۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِيْجَادِ الْحَالِ: «..... هَذِهِ الطَّالِبَةُ مَظْلُومَةٌ!»

- ۱) شاهدت
- ۲) انصرفت
- ۳) إنَّ
- ۴) كانت



على ٣٠ آذار ٢٠١٥

٢٥٤- عيّن في الفراغ كلمة تبيّن حالة «المؤمنون»: «يستغفر المؤمنون ربّهم في شهر رمضان..... بذنوبهم!»

- (١) معترفين (٢) معترفون (٣) معترفين (٤) معترفان

٢٥٥- عيّن «واو» الحالية:

- (١) أمتى أن أتشرف مع جميع أعضاء الأسرة و الأقراباء لزيارة العنابات!
(٢) أراني ساكنو هذه القرية غاباتها و هم خبيرون بمسالكها!
(٣) ذهب فريق إيران إلى المسابقات العالمية لكرة القدم و رجّعوا مبتسمين!
(٤) أقوم للإجابة عن الدرس و أجلس بإذن المعلم!

٢٥٦- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) جلّس أعضاء أسرتي أمام التلفاز مشتاقين،
(٢) فرأيت دموع والديّ تتساقط من أعينهما،
(٣) فسألّت والدي متعجباً: يا أبي، لم تبكي؟
(٤) أ أنت مشتاقاً أيضاً يا أمي العزيزة!

٢٥٧- عيّن الحال:

- (١) ﴿من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً﴾
(٢) أتمام الامتحانات قد أصبحت قريبة!
(٣) عندما سمعتُ خبر نجاحك كنتُ مسروراً!
(٤) ﴿رَبِّ اجعل هذا البلد آمناً﴾

٢٥٨- عيّن الخطأ في الحال:

- (١) رأيتُ الضيوف في الغرفة جالسات!
(٢) لماذا تندفع في ركاب الظالمين و أنت مؤمن؟!
(٣) كيف يمدح هذا الشاعر الحكام ظالمين؟!
(٤) بعث الله الأنبياء مبشرين!

٢٥٩- عيّن الخطأ في الحال:

- (١) هؤلاء الطالبات تقدمن في دروسهنّ و هنّ مجدّات لهذا التقدّم!
(٢) نادتنّي أمّي عندما كنت غارقاً في أفكارى!
(٣) رأيتها المدير! وصلتُ إلى الدائرة متأخراً أمس!
(٤) هلّ تسافرين في عطلة العيد راكبين بالطائرة؟

٢٦٠- عيّن عبارة فيها «الحال»:

- (١) وجدتهم رجلاً يخافون ربّهم خوف المذنب!
(٢) نادتنّي أمّي عندما كنت غارقاً في أفكارى!
(٣) من قُتِلَ مظلوماً فقد جعل الله لوليه سلطاناً!
(٤) شاهدت رجلاً محسناً ينفق من أمواله في سبيل الله!

٢٦١- أيّ عبارة تبيّن فيها هيئة الفاعل؟

- (١) قامت البنّتان بجولة علمية في الإنترنت فرحتين!
(٢) يشجّع المتفّرجون فريقهم فائزاً!
(٣) رأيتُ الفلاح و هو يجمع المحاصيل الزراعيّة!
(٤) أشاهدك و أنت مشاغب في الصّف!

٢٦٢- عيّن الخطأ عن أسلوب «الحال»:

- (١) إنّ الراحة و النجاح لا ينزلان من السماء جاهزين!
(٢) اندفع مجاهدون إلى حدودنا مدافعين عن القيم الأخلاقية!
(٣) أرسل الله أنبياء لهداية الناس ضالّين عن طريق الحقّ!
(٤) نستمع إلى كلام مدرّسنا في الصّف مستفيدين منه!

٢٦٣- عيّن الصّحيح عن «الحال»:

- (١) رأيت رجال الله في جميع الأحوال شاكرين له!
(٢) كان أعضاء الأسرة يشاهدون فلماً رائعاً مشتاقاً!
(٣) إنّ النفس المطمئنة ترجع إلى ربّها راضياً مرضياً!
(٤) أنت تساعدن صديقتك في الدروس مشفقين عليها!

٢٦٤- «خرج المتفّرجون من الملعب جميعاً و هم يشجّعون فريقهم الفائز مسرورين ولكن بعض أعمالهم ما كانت مناسبة!» كم حالاً جاءت في هذه العبارة؟

- (١) واحدة (٢) اثنتان (٣) ثلاث (٤) أربع

٢٦٥- عيّن الصّحيح للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «دعا الزّملاء إلى حفلةٍ شاكرًا من مساعدتهم في الدّروس!»

- (١) طالب (٢) الأخوان (٣) مريم (٤) حميد

٢٦٦- عيّن حرف «الواو» يختلف في المعنى:

- (١) زرتُ أنا و أمك هذه الأماكن المقدّسة مرّة واحدة!
(٢) أنذرك ذكريات أيام طفولتي و أشناق أن ترجع تلك الأيام!
(٣) نزل اللّاعبون من الطائرة و المُستقبلون يُشجّعونهم!
(٤) كتّا قد سافرنا إلى مشهد الأسبوع الماضي و هذه صور تلك السفرة!

٢٦٧- عيّن «تتساقط» جملةً حاليةً:

- (١) دموع الفرح تتساقط من عيوننا!
(٢) رأيت الحجاج الذين تتساقط الدّموع من عيونهم!
(٣) هذه دموع تتساقط من عيوننا عند الفرح!
(٤) أحبّ هذه الدّموع تتساقط من عينيك!

٢٦٨- عيّن «الواو» حاليةً:

- (١) ﴿جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً﴾
(٢) انهضوا من مكانكم لآباءكم و بجلّوهم تبيحياً!
(٣) العاقل من يفكر في مستقبله و هو يعتبر بماضيه!
(٤) ضلّ الشاب الطريق الصواب و ما شعر بالسعادة!

٢٦٩- عيّن عبارة تبيّن حالة الفاعل:

- (١) يعلّمنا المدرّس دروساً مفيدة مستمعين إليه!
(٢) أرسل كثير من الأنبياء مبشرين و مندرين!
(٣) نجد أولئك الرجال لا يستسلمون أمام الصعاب!
(٤) شاهدنا مباراة كرة القدم في التلفاز فرحين بنجاح فريقنا!

٢٧٠- عَيِّن عبارة تبيِّن حالة المفعول:

- (١) شكرنا المعلِّم على الاهتمام بالدرس شاكرين له أيضاً!
(٣) ﴿إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين﴾

٢٧١- عَيِّن الجملة الحالية:

- (١) الذي يتذكَّر الأماكن المقدَّسة بشتاق إليها!
(٣) جبلُ جِراءٍ في مكة المَكْرَمَة يكون مرتفعاً

٢٧٢- عَيِّن صاحب الحال ليس اسماً مؤنثاً:

- (١) ظهر القمر في وسط السَّماء مملوءةً بالتجوم!
(٣) أحبُّ أن أزور مدينة مشهد مرَّة أخرى و هي مدينة أمالي!

٢٧٣- عَيِّن الخطأ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) كنتُ أمشي على شاطئ البحر حولَ كلام أبي! ← متفكِّرةً
(٣) عندما ترجعين نحو بيتك لا تنسى ما طلبت منك! ← فرحين!

- (٢) يا ليت قومي يدعون الله! ← مخلصين
(٤) هربت الغزلان عندما شاهدت الأسد! ← خائفة!

٢٧٤- «تذكَّرتُ في منى و عرفات والديك لزيارة العتبات المقدَّسة» عَيِّن كلمة مناسبة لبيان حالة المفعول به:

- (١) مشتاقاً (٢) مشتاقاً (٣) و هم مشتاقون (٤) و هما مشتاقان

٢٧٥- عَيِّن عبارة ما جاء فيها الحال:

- (١) إني أحترم معلِّمين يهدوننا إلى السَّعادة!
(٣) أحسن إلى الفقراء و أكرمهم و هم محبوبون عند الله!

- (٢) شجَّعني زملائي لكسب الدرجات العالية جميعاً
(٤) إنزلوا من السيَّارة واحداً فواحداً و لا تعجلوا!

٢٧٦- عَيِّن الخطأ عن المحلِّ الإعرابيِّ للكلمات المعيّنة:

- (١) الطَّلاب كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة و هم فرحون جداً: حال
(٣) الحجَّاج يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجَّة: خبر

- (٢) كانت تلك المرأة تبكي بشدَّة فرأيت دموعها تتساقط من عينيها: حال
(٤) هذه الأشجار باسقةٌ جداً فنحن نقدر على الاستفادة من ظلِّها: خبر

٢٧٧- عَيِّن الصَّحيح عن المحلِّ الإعرابيِّ للكلمات المعيّنة:

- (١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين و هم مشغولون باللعب: حال
(٣) تمرُّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة: مفعول

- (٢) خلق الله قبائل المسلمين مختلفين في لغاتهم: حال
(٤) كتب على المسلمين الصيام كما كتب على الذين من قبلهم: مفعول

٢٧٨- عَيِّن الخطأ عن المحلِّ الإعرابيِّ للكلمات المعيّنة:

- (١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلِّم الفيزياء و لكنني هذه السنة لست كذلك: حال
(٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجذَّبات في الساحة: صفة
(٣) أتمنى أن أزور تلك الأماكن المقدَّسة مرَّة أخرى: مفعول
(٤) أقيمت خيام الحجَّاج في منى للشعائر الدينيَّة: نائب فاعل

٢٧٩- عَيِّن عبارة فيها الحال:

- (١) يكونُ هواءُ أسماكٍ مُعجَّبينٍ ببعضها!
(٣) سَمَكَةُ السَّهْمِ تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ المَاءِ متتاليَّةً من فَمِها إلى الهَوَاءِ!

(كانون فرهنلي آموزش ٩٨)

- (٢) أ لَيْسَتْ تَغْذِيَّةُ بَعْضِ الأَسْمَاكِ صَغْبَةً عَلَى هَوَاتِها؟
(٤) هذه السمكة تَبْلُغُ حَشْرَةً حَيَّةً تَسْقُطُ على سَطْحِ المَاءِ!

(كانون فرهنلي آموزش ٩٨)

٢٨٠- عَيِّن حالاً مُختلِفةً:

- (١) رأيتُ زملائي في المَسْجِدِ وَ هُم يركعون!
(٣) تَسْتَمِعُ أُمِّي إلى القرآن و هي خاشعة!

- (٢) دَخَلْ معلِّمنا الصَّفَّ وَ نحنُ مُشاغبون!
(٤) جاء أبي مسروراً و تكلم معنا عن صديقه القديم!

(كانون فرهنلي آموزش ٩٨)

٢٨١- عَيِّن الواو الحاليَّة:

- (١) تكلِّمنا مَعَ الأَباءِ وَ سَهَّلنا الطَّرِيفَ لأولادهم!
(٣) تَقَدَّمنا كُلُّنا في الكيمياء وَ علِّمُ الأحياء!

- (٢) تَعَلَّمنا أهَمَّ الدُّروسِ وَ نَحْنُ في الامتِحانات!
(٤) تَخَرَّجنا من الجامعة وَ نحنُ نَبْحُثُ عَنِ الشُّغْلِ!

(كانون فرهنلي آموزش ٩٨)

٢٨٢- عَيِّن الخطأ عن المحلِّ الإعرابيِّ للكلمات المعيّنة:

- (١) قد أسَّس المهاجرون جنب الأنهار حضاراتٍ جديده! صفة
(٣) فريقٌ من علماء بلادنا تعرَّفوا على الظَّاهرة عَجيبَةً: حال

- (٢) إنَّ مُدرِّس الكيمياء في المدرسة يُنادي علياً مُبتسماً! صفة
(٤) هُنَاكَ تماثيل جميلة يزورها جميع السِّياح مُتَعجِّبين! حال

(كانون فرهنلي آموزش ٩٨)

٢٨٣- عَيِّن العبارة التي لا توجد فيها الحال:

- (١) ﴿فَبَعَثَ اللهُ التَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾
(٣) بَغَضَ الأَحْيَانُ يَبْكِي الإنسانَ وَ هو مسرورًا!

- (٢) رأيتُ تلميذاً فَرِحاً يَلْعَبُ في المَلْعَبِ مَعَ زملائه!
(٤) قُلْتُ لصديقي: أسألكُ أمراً وَ أنا أَرجو أن تُقْبَلَهُ!

(سراسرى رياضى ٩٨)

٢٨٤- عَيِّن ما فيه الحال:

- (١) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطَّعام في ساعة متأخرة!
(٣) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة!

- (٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة!
(٤) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كُنَّا نتكلم مع أصدقائنا!



٢٨٥- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ:

- (١) يُصْبِحُ التَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضْرَاءِ!
(٢) إِنْ يَصْنَعُ المِهْنَدَسُونَ البُيُوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهَدَّدُ الحَوَادِثُ أَكْثَرَ المَدَنِ!
(٣) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَ البِيئَةِ وَ هُوَ مَضْرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!

٢٨٦- عَيْنَ صَاحِبِ الْحَالِ جَمَعَ التَّكْسِيرَ:

- (١) شَاهَدَ التَّاسُ أَشَقَّةَ الشَّمْسِ مِنْ وَرَاءِ الجِبَلِ مَتَكُونَةً مِنْ أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ!
(٢) حَصَدَ الفَلَّاحُونَ مَحَاصِيلَ كَثِيرَةٍ فِي الأَرَاضِي الوَاسِعَةِ فَرِحِينَ!
(٣) كَانَ المَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ فِي سَاحَةِ المَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ!
(٤) يَسَاعِدُ طُلَّابَ المَدْرَسَةِ هَذَا التَّلْمِيزَ مَتَكَاسِلًا فِي دَرُوسِهِ!

(سراسرى قارج ازكشور انساني ٩٨)

- (١) شَاهَدَ التَّاسُ أَشَقَّةَ الشَّمْسِ مِنْ وَرَاءِ الجِبَلِ مَتَكُونَةً مِنْ أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ!
(٢) حَصَدَ الفَلَّاحُونَ مَحَاصِيلَ كَثِيرَةٍ فِي الأَرَاضِي الوَاسِعَةِ فَرِحِينَ!
(٣) كَانَ المَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ فِي سَاحَةِ المَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ!
(٤) يَسَاعِدُ طُلَّابَ المَدْرَسَةِ هَذَا التَّلْمِيزَ مَتَكَاسِلًا فِي دَرُوسِهِ!

(سراسرى رياهو ٩٧- با تغيير)

(سراسرى انساني ٩٧)

- (١) هَمَّ مُسْتَعْجِلِينَ (٢) مُسْتَعْجِلِينَ (٣) يَسْتَعْجِلُونَ (٤) وَ هَمَّ مُسْتَعْجِلُونَ

(سراسرى هنر ٩٧)

٢٨٨- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) إِنَّ الأَعْدَاءَ يَقْفُونَ قَرَبَ بِلَدِنَا مَتَرْتِصِينَ!
(٢) كَانَتْ المَدِيرَةُ وَاقِفَةً أَمَامَ المَدْعُودِينَ فِي الصَّلَاةِ!
(٣) كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى المَنَاطِرِ الطَّبِيعِيَّةِ مَعَ صَدِيقَاتِي مَتَعَجِّبَةً!
(٤) يَصِلُ شَبَابِنَا المَجْدُونَ إِلَى المَجْدِ وَ العِزَّةِ مَغْتَنِمِي الفُرْصَةَ!

(سراسرى تهرى ٩٧- با انكى تغيير)

- (١) نَسَأَلُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الخَائِفِينَ!
(٢) كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ دُؤُوبِينَ!
(٣) هَمَّ مُسْتَعْجِلِينَ (٤) يَسْتَعْجِلُونَ

(سراسرى زبان ٩٧)

- (١) يَلْعَبُ الأَطْفَالُ بَعْدَ إِتْمَامِ الدَّرْسِ فَرِحِينَ كَلَّ يَوْمًا!
(٢) يُحَاسِبُ الطَّلَبُ يَوْمَ الامْتِحَانِ حَسَابًا بَدَقَةً!
(٣) هَمَّ مُسْتَعْجِلِينَ (٤) يَسْتَعْجِلُونَ

(سراسرى تهرى ٩٥)

- (١) سَاعَدَتِ الأُمُّ أُخِي الصَّغِيرَ مَرِيضًا!
(٢) شَجَعَ هُوَ لِأَنَّ الطَّلَبَ النَّمُودَجِيَّ مَصَفِّقِينَ!
(٣) نَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللهِ فِي طَرِيقِهِ خَاضِعَاتٍ!
(٤) سَاعَدْتُ أَحَدَ الأَصْدِقَاءِ شَاكِرَةً عَلَى عَمَلِهِ!

(سراسرى زبان ٩٥)

- (١) تَرَانِي الأُخْتِ مَشْغُولَةً بِالمَطَالَعَةِ!
(٢) زَرْتُ أَبَاكَ يَوْمَ أَمْسٍ فَرِحَةً!
(٣) هَمَّ مُسْتَعْجِلِينَ (٤) يَسْتَعْجِلُونَ

(سراسرى تهرى ٩٤)

- (١) عِنْدَمَا نَعِيشُ خَائِفِينَ مِنَ المَوْتِ،
(٢) وَ هَذَا هُوَ الخَوْفُ الحَقِيقِيُّ الَّذِي يَقْتُلُنَا!
(٣) وَ الآنَ أَخَافُ مِنَ نَفْسِي عَاقِلًا!
(٤) وَ لِهَذَا تَرُكُ التَّرَابَ يَكُونُ عَلَيَّ صَعْبًا!

(سراسرى زبان ٩٤)

- (١) نَشَاهِدُ فِي أَعْمَاقِ البَحَارِ الظُّلُمَاتِ مَتَرَكَمَةً فِي طَبَقَاتٍ!
(٢) لَيْسَ العَدُوُّ قَادِرًا عَلَى أَنْ يَسِيظِرَ عَلَى شَعْبِنَا المَقَاوِمَ!
(٣) نَهَيْتُهُ أُمَّهُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
(٤) لِأَسَاعِدِ إِخْوَانِي المَسْلُمِينَ مَظْلُومِينَ!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (١) بَعْضُ التَّاسِ يُحْتَبُونَ أَنْ يُسَافِرُوا رَاكِبِينَ فِي القَطَارِ أَوْ الطَّائِرَةِ!
(٢) العَقْلُ هَبِةٌ مِنَ اللهِ لِأَنَّهُ يُسَبِّبُ النِّجَاةَ فِي أَسْوَأِ الحَالَاتِ!
(٣) لِمَاذَا تَتَكَاسَلُ فِي دَرَاثِكَ وَ أَنْتَ طَالِبٌ ذَكِيٌّ؟!
(٤) كَيْفَ يَمْدَحُ هَذَا الشَّاعِرُ الحُكَّامَ الظَّالِمِينَ وَ هُوَ مُسْلِمٌ؟!

(سراسرى زبان ٩٣)

- (١) عَيْنَ العِبَارَةِ الَّتِي تَبَيَّنُ حَالَةَ الفَاعِلِ:
(٢) إِنَّ الأَنْبِيَاءَ يَهْدُونَ النَّاسَ صَالِحِينَ!
(٣) اسْتَيْقَظَتِ الطِّفْلَةُ مِنَ النُّوْمِ قَلِقَةً!
(٤) لِمَاذَا تَتَكَاسَلُ فِي دَرَاثِكَ وَ أَنْتَ طَالِبٌ ذَكِيٌّ؟!
(٥) كَيْفَ يَمْدَحُ هَذَا الشَّاعِرُ الحُكَّامَ الظَّالِمِينَ وَ هُوَ مُسْلِمٌ؟!

(سراسرى رياهو ٩١)

- (١) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:
(٢) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:
(٣) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:
(٤) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

(سراسرى قارج ازكشور ٩١)

- (١) لَمْ يَكُنِ الضَّيْفُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْقَى فِي المَدِينَةِ مُنْتَظِرًا!
(٢) هَذَا رَأْيٌ صَاحِبِ غَيْرِ أَنْ كَثِيرًا مِنَ الطُّلَّابِ لَا يُوَاقِفُونَ عَلَيْهِ!
(٣) مُؤْمِنَانِ! (٤) مُؤْمِنَانِ!
(٥) مُؤْمِنَانِ! (٦) مُؤْمِنَانِ!

(سراسرى هنر ٩١)

- (١) مُؤْمِنَانِ! (٢) مُؤْمِنَانِ! (٣) مُؤْمِنَانِ! (٤) مُؤْمِنَانِ!

(سراسرى زبان ٩١)

- (١) تَنْقُضِي الأَيَّامَ وَ هِيَ لَا تَعُودُ مَرَّةً أُخْرَى، فَاعْتَنِمِيهَا!
(٢) شَرَعَتْ بِمَطَالَعَةِ كِتَابِي الجَدِيدِ يَتَكَلَّمُ عَنْ أَسْرَارِ الخَلْقَةِ!

٣٠٠- عَيْنَ الْحَالِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ البَقِيَّةِ:

- (١) بَدَأَ بِالكَلَامِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ الوَقْتَ سَيَنْتَهِي!
(٢) أُنَا أَعْمَلُ الخَيْرَ رَاجِيًا أَنْ يَتَقَبَّلَهُ اللهُ!

عنوان در هر



- ٣٠١- عَيَّن ما ليس فيه الحال:
 (١) إِنَّ تَقَدَّمنا نحو الأمام أفضل من الوقوف منتظرين لا نتحرك!
 (٢) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد!
 (٣) نرى الشباب النشيطين في مجتمعنا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم!
 (٤) في حياتنا اليومية قد تصادفنا فرص كثيرة و لكن أكثر الناس يضيعونها!
 (سراسرى انساني ٩١)
- ٣٠٢- عَيَّن صاحب الحال فاعلاً:
 (١) أخذت الكتب من المكتبة سريعاً!
 (٢) يحاسب المخطئ خائفاً!
 (٣) رأيت الضيوف في الغرفة جالسين!
 (٤) دعوت أقربائي شاكرين!
 (سراسرى رياضى ٩٠)
- ٣٠٣- عَيَّن صاحب الحال جمع تكسير:
 (١) ألبست هذه الأم بناتها ملابسهن الجديدة و قد كانت بسيطةً نظيفاً!
 (٢) في الغرفة شاهدت الموظفین و قد كانوا دووبين في أعمالهم!
 (٣) ساعدنا المؤمنين و هم مسؤولون عن تأمين معاش عوائلهم!
 (٤) أراني ساكنو هذه القرية جبالها و هم خبيرون بمسالكها!
 (سراسرى زبان ٩٠)
- ٣٠٤- عَيَّن ما ليس فيه الحال:
 (١) الشمس في وسط السماء و هي تحرق الأبدان و النباتات،
 (٢) فاحذروا أن تخرجوا من البيت و أنتم لستم مجهزين بستر مناسب،
 (٣) لأن حرارة في هذه الأيام من الصيف خطيرة و أنتم ضعفاء،
 (٤) و لكن النباتات و ثمراتها تحتاج إلى هذه الحرارة كثيراً!
 (سراسرى هنر ٨٩)
- ٣٠٥- عَيَّن «واو» الحالية:
 (١) راجعت دروسي و أنا أحفظ قسماً منها!
 (٢) قلت: و الله، ما عملت عملاً إلا لرضى الرحمن!
 (٣) أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً!
 (٤) وقفت في الشارع و تأملت في منظر جميل!
 (سراسرى انساني ٨٧)
- ٣٠٦- «للأرض بحرًا مساحاتها واسعة و المياه فيها مالحة تذهب إلى الأعلى و الأسفل و تحدث موجات!»
 تتكلم كلمة «تذهب» عن حالة:
 (١) المياه (٢) البحار (٣) مالحة (٤) الأرض
 (سراسرى تهرى ٨٦)
- ٣٠٧- عَيَّن الخطأ (عن الحال):
 (١) تطير الخفافيش في الظلمة تساعدها آذانها!
 (٢) قد نرجو أحداً و نحن غافلون عن مضرته لنا!
 (٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان!
 (٤) يشجع الإسلام المسلمين أن يرحلوا إلى أقصى الأرض باحثاً عن العلوم!
 (سراسرى رياضى ٨٦)
- ٣٠٨- «نحن نعلم طلابنا في العلوم!» عَيَّن الصحيح للفرغ:
 (١) باحثون (٢) باحثان (٣) الباحثون (٤) باحثين
 (سراسرى انساني ٨٦)
- ٣٠٩- عَيَّن ما ليس فيه الحال:
 (١) كنت أعلم أنني فقدت قدرتي في الدراسة و هي موهبة إلهية،
 (٢) و أصبحت مأبوساً جداً لأنني ما كنت أرى تقدماً في دروسي،
 (٣) حتى رأيت قطرات الماء و هي مستمرة في حركتها و لا تياس،
 (٤) فعزمت على أن أبدأ بالدرس مرة أخرى يُعلمني كيف أعيش!
 (سراسرى تهرى ٨٤)
- ٣١٠- عَيَّن ما ليس فيه الحال:
 (١) بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها!
 (٢) تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمة ربهن!
 (٣) جاء الفارس يواصل طريقه الصعب في الصحراء!
 (٤) دخلت المعلمة الصف و هي تتبسم بلطف و حنان!
 (سراسرى هنر ٨٤)
- ٣١١- «شارك في المراسيم زيارة العلماء!» عَيَّن الصحيح للفرغ لأسلوب الحال:
 (١) الطالب - مطالبين (٢) طالبان - مطالبان (٣) طلاب - و طلبوا (٤) الطلاب - و هم يطلبون
 (سراسرى هنر ٨٤)

«تحليل صرفي وضبط الحركات»

- ٣١٢- عَيَّن الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفي: «النفس المطمئنة ترجع إلى ربها راضية مرضية»
 (١) النفس: اسم - مفرد مذكر - معرف بأل / مبتدأ و مرفوع
 (٢) المطمئنة: اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل من المجرد الثلاثي - معرفة / خبر و مرفوع
 (٣) ترجع: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - للمخاطب - لازم / فعل و فاعله ضمير مستتر
 (٤) راضية: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - مشتق و اسم فاعل / حال و منصوب
- ٣١٣- عَيَّن الخطأ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «في أحد الأيام شاهدت جماعة من المسافرين كانوا واقفين أمام مسجد القرية»
 (١) الأيام: اسم - جمع تكسير (مفردة: يوم) - معرفة - جامد / مضاف إليه و مجرور
 (٢) شاهدت: فعل ماضٍ - متعدّد - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله ضمير بارز
 (٣) المسافرين: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجر
 (٤) واقفين: اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة - مشتق / حال و منصوب



٣١٤- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «طلبت من مُصَلِّحِ سَيَّارَةٍ أَنْ يَجَرَّ سَيَّارَتَنَا المُعَطَّلَةَ بِالجَزَّارَةِ!»

- (١) مُصَلِّحٌ: اسم - مفرد - مذكّر - مشتق و اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجرّ
- (٢) يَجَرُّ: فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - لازم / فعل مضارع منصوب و فاعله «سيّارة»
- (٣) المُعَطَّلَةُ: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم مفعول - معرّف بأل / صفة و منصوب
- (٤) الجَزَّارَةُ: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ

٣١٥- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «أنا أنذركُ مُشاهدةَ جَبَلٍ حِراءَ الَّذِي كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي الغارِ الواقعِ فيه!»

- (١) أنذركُ: فعل مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعدّد / فعل و فاعله «أنا» المستتر و الجملة فعلية في محلّ «الخبر»
- (٢) مُشاهدةٌ: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة / مفعول به و منصوب
- (٣) يتعبّد: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من مصدر «تعبّد» / فعل و فاعله «النجي»
- (٤) الواقع: اسم - مفرد - مذكّر - مشتق و اسم فاعل من فعل مزيد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور

٣١٦- عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) غَارٌ حِراءٍ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ!
- (٢) أنا أَنتمّي أَن أَنشرفَ إِلى زيارَةِ مَكَّةَ المَكْرَمَةِ!
- (٣) لا يَسْتَطِيعُ صُعودَ هذه القَمَّةِ إِلاّ الأَقوياءُ!
- (٤) كَلُّ مُسَلِّمٍ حينَ يَرى هذا المُشهِدَ الجَميلَ يَشْتاقُ إِلَيها!

٣١٧- عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ ضَبْطِ الحَرَكَاتِ فِي كَلِمَاتِ عِبارةٍ «وصل المسافران إلى المطار متأخرين و ركبا الطائرة».

- (١) المُسافِرانِ
- (٢) المَطَّارِ
- (٣) مُتأخِّرينَ
- (٤) الطائِرَةَ

٣١٨- عَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) السَّيِّدُ مُسَلِّمِي مُزارِعٍ يَسْكُنُ فِي مُحافِظَةِ مازندران!
- (٢) سَيَّارَةُ المُسافِرِينَ كانَتْ مُعَطَّلَةً أمامَ مَسجِدِ القَريَةِ!
- (٣) اتَّصَلَ المُزارِعُ بِصَديقِهِ وَ هُوَ مُصَلِّحُ السَّيارَاتِ!
- (٤) أَخَذَ السَّيارَةَ بِالجَزَّارَةِ إِلى مُوقِفِ تَصليحِ السَّيارَاتِ!

٣١٩- عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) هُوَ أَسماءُ الرِّينَةِ مُعجِبونَ بِسَمَكَةِ السَّهَمِ!
- (٢) إِنَّها تُطَلِّقُ قَطراتِ المِاءِ مِن فَمِها لِلصَّيْدِ!
- (٣) أَقوى النَّاسِ مَنِ انتَصَرَ على غَضَبِهِ!
- (٤) يَبقى المُحسِنُ حَيًّا وَ إِن نَقَلَ إِلى مَنازِلِ الأَمواتِ!

(سراسرى رياضى ٩٨)

٣٢٠- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) عَلَيكُم بِمِكارِمِ الأَخلاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثني بِها!
- (٢) اللّهُمَّ انْفَعني بِما عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْني ما يَنْفَعُني!
- (٣) كُنْ صادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الأَخْرينَ فِي الحِياةِ!
- (٤) اتَّصَلَ بِصَديقِهِ مُصَلِّحُ السَّيارَاتِ لِكى يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُم!

(سراسرى هنر ٩٨)

٣٢١- عَيَّنَ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) أَمْرُهُم ذُو القَرْنينِ بِأَنَّ يَأْتوا بِالحَديدِ وَ النُّحاسِ!
- (٢) مَن لا يَسْتَمعُ إِلى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرسُبُ فِي الإِمْتحانِ!
- (٣) عَلَّقَ إِبراهيمُ ﷺ الفَأْسَ على كَتِفِ أَصْغَرِ الأَصنامِ!
- (٤) أَنذَرَ خِيامَ الحُجَّاجِ فِي مِئى وَ عِرفاتٍ وَ رَميَ الجَمَراتِ!

على ٣١٧ و ٣١٨



۱۷۰- گزینه ۲»

«وسیله‌ای است برای انتقال مسافران از شهری به شهر دیگر.»؛ «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا القطار یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پسرکم: لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او ✓ / گزینه (۳): گاراژ: «مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست.» ✓ / گزینه (۴): خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۱۷۱- گزینه ۴»

«..... مکانی است که مسافران برای سفر با هواپیما به سمت آن می‌روند.» «الموقف» به معنای «گاراژ» برای این عبارت صحیح نیست، بلکه «المطار: فرودگاه» جواب درست می‌باشد. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ذوالقرنین از بندگان صالح خداوند بود همان‌گونه که نام او در قرآن ذکر شده است.» / گزینه (۲): «صحنه اول این فیلم بسیار زیباست به گونه‌ای که شگفتی مرا برانگیخت.» / گزینه (۳): «همانا باطل از بین رفتنی خواهد بود، و خداوند عادلان را وارثان زمین قرار می‌دهد.»

۱۷۲- گزینه ۳»

«الغالبین و صابرين» ← جمع سالم مذکر «مشکلات» ← جمع سالم مؤنث بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الخيام ← مفرد الخيمة / گزینه (۲): الخجاج ← الحجاج / گزینه (۴): الأقویاء ← القوي

۱۷۳- گزینه ۴»

«تصميم گرفتیم که به دماوند در جمعه بعد با دوستانم صعود کنیم.»؛ «فائمة: فهرست» کلمه مناسبی برای این عبارت نیست و به جای آن باید واژه «قمة: قلّه» قرار بگیرد. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا تراکتور می‌تواند این ماشین را به گاراژ بکشد؟» / گزینه (۲): «از دیدن این صحنه‌ها در تلویزیون خودداری کنید، زیرا آن‌ها مناسب شما نیستند.» / گزینه (۳): «ای دکتر، سرم شدید درد می‌کند. لطفاً قرص‌های مسکنی (آرام‌بخش) به من بده.»

۱۷۴- گزینه ۴»

«إضطرَّت» به معنای «مجبور کرد» مترادف «لجأت» به معنای «پناه برد» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الوجة = الألم (درد) / گزینه (۲): كهف = غار (غار) / گزینه (۳): تمز = تمضي (می‌گذرد)

۱۷۵- گزینه ۴»

«لا تهنوا» به معنای «سست نشوید» نمی‌تواند مترادف «لا تأسوا» به معنای «نامید نشوید» باشد. برای مثال «لا تضعفوا: ضعیف نشوید» را می‌توانیم مترادف «لا تهنوا» بگیریم.



مفرد است) - و نیازی ... («واو» حالیه است) - ماشین‌های بیگانه («الأجنبی» صفت برای «مُصلَح» است: تعمیرکار بیگانه) / گزینه (۳): مزرعه‌های این کشاورز (ص: کشاورزان این مزرعه‌ها، «المزارع» است نه «المزارع») - شده است («أصبحوا» جمع است: شده‌اند) - تعمیر می‌کند («یصلحون» لغائبین است) - و به تعمیرکار («واو» حالیه است) - «السیارات» ترجمه نشده. / گزینه (۴): خودشان («سیاراتهم»: ماشین‌هایشان) - ماشین «السیارات» جمع است.

۱۸۳- گزینه «۳» کلمات مهم: ازداد: زیاد شود (فعل شرط) - اُتَشَرَّفُ: مشرف می‌شوم (جواب شرط) / أَلْجَأُ: پناه می‌برم - حَتَّى أَسْتَعِينَهُ: تا از او یاری بجویم.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده) - می‌روم (ترجمه دقیقی برای «أُتَشَرَّفُ» نیست) - پناه برده («أَلْجَأُ»: پناه می‌برم) - مرا یاری کند («أَسْتَعِينَهُ» للمتكلم وحده است نه للغائب: از او یاری بجویم) / گزینه (۲): زیاد شد («ازداد») فعل شرط است و باید مضارع ترجمه شود) - تا به او ... («تا» ترجمه درستی برای «و» نیست) - و از او ... («و» ترجمه درستی برای «حَتَّى» نیست) / گزینه (۴): او مرا یاری کند (مانند گزینه ۱)

۱۸۴- گزینه «۴» کلمات مهم: كُنْتُ أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آوردم (ماضی استمراری) - تَمَرْتُ: در حالی که گذرمی‌کرد، جمله‌حالیّه (كُنْتُ أَتَذَكَّرُ ... + تَمَرْتُ ← ماضی ماضی مضارع) - أَصْبَحُ: می‌شدم - أَقُولُ: می‌گفتم - لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهد گشت (مستقبل منفی) - مَضَى: گذشته است.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): با یادآوری خاطراتش («تَمَرْتُ ذَكَرَ بَاطِئَهَا» أمّامی» ترجمه نشده) - در حالی که (در جای مناسب به کار نرفته) - بودم («أصبح»: می‌شوم) - می‌گفتم («أقول» مضارع است نه ماضی استمراری) - بگذرد («مضى» ماضی است) / گزینه (۲): بودم (مانند گزینه ۱) - در این حال (اضافی است) - گفتم (مانند گزینه ۱) - بر نمی‌گردد (مضارع منفی است) - در حالی که (لن يرجع» مستقبل منفی است) / گزینه (۳): مدرسه‌ام («المدرسة» ضمیر ندارد) - می‌گذرد («تَمَرْتُ» جمله‌حالیّه‌ای است که آن را باید در این‌جا ماضی استمراری ترجمه کرد، چون قبل از آن فعل ماضی آمده) - فکر کردن («أفكراری: افکارم) - باز نمی‌گردد (باید مستقبل بیاید).

۱۸۵- گزینه «۱» کلمات مهم: ما زُرْتُ: ندیده بودم (قَلْتُ ... + ما زُرْتُ ← ماضی بعید) - مَرَّتْ: گذشت

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): از دیدن او گذشته بود (اولاً «ما زرت» یعنی «ندیده بودم»، ثانیاً «گذشته بود» اضافی است) - چون مشتاق دیدار ... (اشتباه ترجمه شده، به طوری که معنای عبارت تغییر یافته) - می‌گذرد («مَرَّتْ» ماضی است) / گزینه (۳): وقتی (اضافی است) - بعد از مدت‌ها («مدّة طويلة»: مدتی طولانی) - دیدم (ماضی ساده و مثبت است) - بسیار (معادلی در عبارت عربی ندارد) - می‌گذشت (ماضی استمراری است، در حالی که «مَرَّتْ» ماضی ساده است) - چون مشتاق ... بودم («مشتاقاً» حال است: در حالی که مشتاق ... بودم) / گزینه (۴): دیدم (مانند گزینه ۳) - می‌گذرد (مانند گزینه ۲) - هستم (چون قبل از حال (مشتاقاً)، «مَرَّتْ» به صورت ماضی آمده، پس عبارت بعد را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم: بودم).

۱۸۶- گزینه «۴» کلمات مهم: تَبَّخْتُ: پخش می‌شود - تَوَلَّمْتُ: به درد می‌آورد - نَتَمَّتْ: آرزو می‌کنیم - يَسْتَقَرُّ: مستقر شود

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): غم‌انگیز (ترجمه دقیقی برای «المُرّة» نیست) - پخش می‌کند (تَبَّخْتُ: پخش می‌شود، مجهول است) - سرشار (اضافی است) - حقّاً (ترجمه نشده) / گزینه (۲): پخش می‌شد («تَبَّخْتُ» مضارع است) - بسیار («حقّاً» واقعاً) - آرزو داشتیم («نَتَمَّتْ» مضارع است) - فرا بگیرد (ترجمه درستی برای «يَسْتَقَرُّ» نیست) / گزینه (۳): المُرّة (ترجمه نشده) - پخش شده («تَبَّخْتُ» فعل است: پخش می‌شود) - حقّاً (مانند گزینه ۱) - مشتاقیم («نَتَمَّتْ» آرزو داریم)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نشیط (بانشاط، فعال) ≠ كسلان (تنبل) / گزینه (۲): أَعُوذُ (پناه می‌برم) = أَلْجَأُ (پناه می‌برم) / گزینه (۳): مبشّرین (بشارت‌دهندگان) ≠ مُنذِرین (بیم‌دهندگان)

۱۷۶- گزینه «۲» «کسانی که سعادت و شادی را برای دیگران آرزو نمی‌کنند و به پیشرفت و وطنشان اشتیاق ندارند، آن‌ها را از فرومایگان به حساب می‌آوریم، اگر چه غنی‌ترین مردم باشند»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر نمی‌کند، اشتیاق ندارند، دم‌ها / گزینه (۳): دوست ندارند، کمک نمی‌کنند، دست‌بندها / گزینه (۴): طلب نمی‌کنند، عبادت نمی‌کنند، دشمنان

۱۷۷- گزینه «۲» «این کشاورز به تراکتوری احتیاج دارد تا بتواند دانه‌ها را در مزرعه‌اش بکارد، اما کشاورزان به او کمک نمی‌کنند»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر کار - همسایه‌ها / گزینه (۳): دستگاه ضبط - همراهان / گزینه (۴): دامسج - همسایه‌ها

۱۷۸- گزینه «۲» «گروهی از ورزشکاران ایرانی توانستند از کوه اورست در هفته گذشته بالا بروند، پس خاطراتی از آن (صعود) دیروز در مجله‌ها منتشر شد»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تنگه - عکس‌ها - اینترنت / گزینه (۳): قلّه - صحنه‌ها - رادیو / گزینه (۴): آبشار - نقش‌ها - تلویزیون

۱۷۹- گزینه «۴» «..... حالتی از نشاط و شادابی است که هنگام خوشحالی آن را احساس می‌کنیم»

«الوَهْن» به معنای «سستی» برای این عبارت صحیح نمی‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تلویزیون وسیله‌ای است برای دیدن صحنه‌های متحرک که با نیروی برق کار می‌کند» / گزینه (۲): «قلّه لفظی است که بر بلندترین نقطه در کوه اطلاق می‌شود» / گزینه (۳): «تراکتور ماشینی است که برای کار کشاورزی در مزرعه‌ها استفاده می‌شود» / گزینه (۴): «تراکتور

۱۸۰- گزینه «۲» کلمات مهم: لا تَهْنُوا: سست نشوید (نهی) - لا تَحْزَنُوا: غمگین نشوید (نهی) - و: در حالی که (حالیّه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نباید سست شوید و نباید ... (لفظ «نبايد» برای فعل نهی مخاطب به کار نمی‌رود) - و («واو» حالیه است که بر سر جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده) / گزینه (۳): سستی نمی‌کنید و غمگین نمی‌شوید (به صورت مضارع منفی ترجمه شده، در حالی که نهی است) - چرا که («واو» حالیه است: در حالی که) «إِنْ» ترجمه نشده / گزینه (۴): تنبلی نکنید (معنای درستی برای «لا تهنوا» نیست) - در حالی که (باید بر سر عبارت بعدی می‌آمد) - بهتر است («أنتم» در جایگاه خود ترجمه نشده: شما برتر هستید).

۱۸۱- گزینه «۱» کلمات مهم: آمَنُوا: ایمان آوردند - يُقِيمُونَ: بر پا می‌دارند - يُؤْتُونَ: می‌پردازند - وَ هُم رَاكِعُونَ: در حالی که («واو» حالیه) در رکوع هستند.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «آئما» (ترجمه نشده) - ایمان بیاورند («آمَنُوا» ماضی است) - و رکوع می‌کنند («واو» حالیه ترجمه نشده) / گزینه (۳): بی‌شک (ترجمه درستی برای «إِثْمًا» نیست: فقط) - در حالی که («واو» در «و» الذین آمَنوا» حالیه نیست، بلکه فقط عبارت قبلی را به بعدی مربوط ساخته) - به پا داشتند («يُقِيمُونَ» مضارع است) - پرداختند («يُؤْتُونَ» مضارع است) / گزینه (۴): و آن‌ها از رکوع کنندگان هستند (اولاً «واو» حالیه ترجمه نشده، ثانیاً «مِن» در عبارت عربی وجود ندارد، پس حرف «از» اضافی است).

۱۸۲- گزینه «۲» کلمات مهم: قَد أَصْبَحُوا: شده‌اند (ماضی نقلی) - يُصَلِّحُونَ: تعمیر می‌کنند - وَ: در حالی که (حالیّه) - لا يَحْتَاجُونَ: احتیاج ندارند. **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): مزرعه («المزارع» جمع است) - ماشین‌هایشان را که خراب شده («المعطلّة» جمله وصفیه نیست، بلکه صفت

۱۸۷- گزینۀ ۲

کلمات مهم: کان ... یعتبدون: عبادت می کردند (ماضی استمراری) - بعثت: فرستاد - حتی یهدوا: تا هدایت کنند.

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): زمان‌ها «الزمان» مفرد است. - ساخته شده «مصنوعه» حال است نه صفت برای «الأصنام»: در حالی که ... ساخته شده بودند) - چوب و سنگ «الأخشاب و الأحجار» جمع است. - پیامبران «الأنبياء» ضمیر ندارد. / گزینۀ (۳): چون (معادلی در عبارت ندارد). - ساخته شده‌ای (مانند گزینۀ ۱) - با بشارت (در جای مناسبی از جمله قرار نگرفته). - پیامبرانی «الأنبياء» معرفه است نه نکره. - هدایت شوند «یهدوا» متعدی است: هدایت کنند. / گزینۀ (۴): بت‌هایی را «الأصنام» معرفه است نه نکره. - چوب و سنگ (مانند گزینۀ ۴) - ساخته بودند «مصنوعه»: حال است. - ساخته شده بودند - به ایشان بشارت دهند «مبشرون» حال است: با بشارت.

۱۸۸- گزینۀ ۲

کلمات مهم: علی ... المسلمین: مسلمانان باید ... بر مسلمانان واجب است - أن یجتنبوا: دوری کنند - صائمین: در حالی که روزه‌اند (حال) - أکذ: تأکید شده است - رُویت: روایت شده

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): روزه‌دار «صائمین» صفت نیست، بلکه حال است. - نباید «علی ...»: باید) - دروغ بگویند و غیبت کنند «الکذب و الغیبه» اسم هستند نه فعل. - «یجتنبوا» (ترجمه نشده). - زیرا «کما»: همان‌گونه / گزینۀ (۳): علی (ترجمه نشده). - پرهیز می‌کنند «أن یجتنبوا»: پرهیز کنند، مضارع التزامی) - أحادیث «أحادیث» نکره است نه معرفه: احادیثی) / گزینۀ (۴): که ماه روزه‌داری است (معادلی در عبارت عربی ندارد). - روایت کرده است «رُوی» مجهول است نه معلوم: روایت شده) - تأکید نموده است «أکذ» مجهول است: تأکید شده است.

۱۸۹- گزینۀ ۱

کلمات مهم: یقع: قرار دارد - یعیش: زندگی می‌کند - لجا: پناه برده است.

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۲): بالا (ترجمه دقیقی برای «قته» نیست). - «یقع و هناك» (ترجمه نشده‌اند). - گریخته است «لجا»: پناه برده است) / گزینۀ (۳): یقع (ترجمه نشده). - وجود دارد «هناك»: آن‌جا) - زیرا (اضافی است) - مجبور ... کرده‌اند «لجا»: پناه برده است) / گزینۀ (۴): بالا (مانند گزینۀ ۲) - وجود دارد «یقع»: قرار دارد) - به دور از (معادلی در عبارت عربی ندارد). - «لجا» ترجمه نشده است.

۱۹۰- گزینۀ ۴

کلمات مهم: یتوکلون: توکل می‌کنند - لاجئین: در حالی که پناه می‌برند (حال) - لن یقنطوا: ناامید نخواهند شد - وسعت: فرا گرفته.

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): من (ترجمه نشده). - زندگی (الدَّهر: روزگار) - و به او پناه می‌برند «لاجئین»، حال: در حالی که به او پناه می‌برند) / گزینۀ (۲): إنما (ترجمه نشده). - زندگی (مانند گزینۀ ۱) به او پناه می‌برند (مانند گزینۀ ۱) - شامل کرده «وسعت»: فرا گرفته) - ناامید نمی‌شوند (مضارع منفی و «لن یقنطوا» مستقبل منفی است). / گزینۀ (۳): إنما (مانند گزینۀ ۲) - توکل کرده‌اند «یتوکلون» مضارع است. - به او پناه می‌برند (مانند گزینۀ ۲) - ناامید نمی‌شوند (مانند گزینۀ ۲) - رستگار می‌شوند «المفلحون» اسم است نه فعل: رستگاران)

۱۹۱- گزینۀ ۱

کلمات مهم: یقف: می‌ایستد - و هو لا یستسلم: در حالی که تسلیم نمی‌شود (جمله حالیه) - سیّدوق: خواهد چشید

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۲): فقط (معادلی در عبارت عربی ندارد) - بایستد «یقف» مضارع اخباری است نه التزامی. - و مقابلشان ... «واو» حالیه است. - تسلیم نکرده «لا یستسلم»: تسلیم نمی‌شود) - می‌چشد (مضارع «سیّدوق» مستقبل است). / گزینۀ (۳): روزگار (اضافی است) - بایستد (مانند گزینۀ ۲) - و مقابل آن ... (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): هر کس

«الشخص الّذی»: کسی که) - سختی‌ها (در جایگاه مناسب خود نیامده و باید در عبارت قبلی می‌آمد) - می‌چشد (مانند گزینۀ ۲).

۱۹۲- گزینۀ ۳

کلمات مهم: اتمتی: آرزو دارم - حفظن: حفظ کرده‌اند - أن یشترّفن: که مشرف شوند

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): آرزوی من ... این است «أتمتی» فعل است: آرزو دارم. - دختران ایران «الإیرانیات» صفت «البنات» است: دختران ایرانی. - آیات قرآن «القرآنیة» صفت است: آیات قرآنی. / گزینۀ (۲): آرزوی این دختران ... این است (اولاً «أتمتی» فعل است، ثانیاً «أتمتی» للمتكلم وحده است). - هذه (ترجمه نشده). / گزینۀ (۴): آیات قرآن (مانند گزینۀ ۱) - حفظ می‌کنند «حفظن» ماضی است نه مضارع.

۱۹۳- گزینۀ ۳

کلمات مهم: تذکروا: به یاد بیاورید (امر) - النعم الإلهیة: نعمت‌های الهی - أعطی: عطا کرده است - و قد کنتم: در حالی که بودید - لم یکن لکم: نداشتید

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): باید به خاطر بیاورید (لفظ «باید» برای امر مخاطب نمی‌آید: به خاطر بیاورید) - خداوند (الإلهیة: الهی) - آن زمان که «و قد کنتم» حالیه است: در حالی که. / گزینۀ (۲): عطا شده است «أعطی» معلوم است نه مجهول: عطا کرده است) - هستید «کنتم»: بودید) - ندارید «لم یکن لکم»: نداشتید) / گزینۀ (۴): خداوند (مانند گزینۀ ۱) - داده شده است (مانند گزینۀ ۲) - چون (ترجمه درستی برای «و» نیست). - نداشتید «و قد کنتم» حالیه است: در حالی که) - وقتی «و» (مانند گزینۀ ۱) - می‌کنی - و أنت تری: در حالی که می‌بینی - یشتاقون: اشتیاق دارند - أن یزوروا: که ببینند (می‌توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).

۱۹۴- گزینۀ ۴

کلمات مهم: سألت: پرسیدم - لیم تبکی: چرا گریه می‌کنی - و أنت تری: در حالی که می‌بینی - یشتاقون: اشتیاق دارند - أن یزوروا: که ببینند (می‌توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): وقتی «و» حالیه است: در حالی که) - مشتاق شده‌اند «یشتاقون»: مضارع است نه ماضی. / گزینۀ (۲): تعجب کردم «مُتعبّأ» اسم و حال است: با تعجب) - تری (ترجمه نشده). - مردم «التّاس»: مفعول «تری» است: مردم را) / گزینۀ (۳): می‌پرسم «سألت» ماضی است. - دلیل گریه تو چیست (ترجمه دقیقی برای «لیم تبکی» نیست). - وقتی (مانند گزینۀ ۱) - مشتاقانه ... آمده‌اند «یشتاقون»: مضارع است نه ماضی.

۱۹۵- گزینۀ ۴

کلمات مهم: تبّتلغ: می‌بلعد - تُخرج: خارج می‌کند (متعدی) - زوال: از بین رفتن، برطرف شدن

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): توسط بچه‌هایش «صغارها» مفعول است نه نائب فاعل. - بلعیده می‌شود «تبّتلغ» معلوم است نه مجهول. - خارج می‌شود (اولاً «تُخرج» متعدی است، ثانیاً ضمیر «ها» در آن ترجمه نشده است). / گزینۀ (۲): بچه‌اش «صغار» جمع است. - آن را (ص: آن‌ها را) / گزینۀ (۳): خود را پنهان می‌کند (کلاً اشتباه ترجمه شده). - خارج می‌شود. (مانند گزینۀ ۱)

۱۹۶- گزینۀ ۳

کلمات مهم: أحبّ: محبوب‌ترین - هواة هذا الفریق الإیرانیین: علاقه‌مندان ایرانی این تیم «الإیرانیین» صفت «هواة» است. - یُشبهون: تشبیه می‌کردند (با توجه به «کان» که ماضی است، «یُشبهون» ماضی استمراری ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): من (ترجمه نشده). - تیم ایرانی «الإیرانیین» صفت «فریق» نیست. - این (اضافی است). - است (کان: بود) - تشبیه می‌کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود). / گزینۀ (۲): یک (زائد است). - تماشاگران (هواة: علاقه‌مندان). - تیم ایرانی (مانند گزینۀ ۱) - تشبیه می‌شد «یُشبهون» جمع و معلوم است. / گزینۀ (۴): من (مانند گزینۀ ۱) - بازیکن «اللاعبین» جمع است. - تشبیه می‌کنند (مانند گزینۀ ۱)

۱۹۷- گزینۀ ۴

کلمات مهم: أنظروا ... دقیقاً: به دقت نگاه کنید - تحمی: حمایت می‌کند - أشدّ حناناً: مهربان‌ترین



۲۰۶- گزینۀ ۲ ترجمۀ درست: «هیچ کس نخواهد توانست که از

قلۀ این کوه بالا برود.

۲۰۷- گزینۀ ۴ بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱):

تمتیت ماضی است، در حالی که «آرزو دارم» مضارع است. - القمّة العالیة (اولاً «قله‌ها» جمع است، ثانیاً «العالیة» تعریب درستی برای «موفقیّت» نیست.) / گزینۀ (۲): الفوز (به معنای «رستگاری» است). - المتواضعة (متواضعانه» در عبارت فارسی قید حالت است، پس نقش حال را در عبارت عربی دارد و نباید «ال» بگیرد.)

نکته در این گزینہ «متواضعة» به صورت مؤنث آمده، چرا که «ك» در «أراك» علامت گذاری نشده، یعنی هم می‌تواند «ك» باشد و هم «ك». بنابراین هم «متواضعة» درست است و هم «متواضعا».

گزینۀ (۳): تتمتی (متکلم مع الغیر است). - متواضعین (به صورت جمع آمده، در صورتی که حال بوده و به «ك» در «أراك» بر می‌گردد، پس باید مفرد بیاید.)

۲۰۸- گزینۀ ۳ «مشفقات» که حال است به صورت جمع سالم

مؤنث آمده، چرا که به «المعلمت» بر می‌گردد که آن نیز خود جمع مؤنث است.

بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): عَلَمْنَا «عَلَمْنَا» به معنای «یاد

دادیم» است ← عَلَمْنَا / گزینۀ (۲): صعبة (چون صفت «الدروس» است، پس باید «ال» بگیرد.) / گزینۀ (۴): المعلمین (باید «المعلمون» باشد، چون

فاعل و مرفوع است.) - الصعب «الدروس» جمع غیر عاقل است، پس صفت

آن (الصعبة) باید به صورت مفرد مؤنث بیاید. - مشفقاً (باید به صورت جمع

بیاید، چرا که حال است برای «المعلمون» که آن نیز جمع است.)

۲۰۹- گزینۀ ۱ «متأخراً» غلط است، چرا که حال است برای

ضمیر بارز «نا» در «وَصَلْنَا» پس باید با آن ضمیر هماهنگی داشته باشد.

نکته به یاد دارید حال وقتی که به ضمیر «نا» بر می‌گردد، می‌تواند به

صورت جمع (مذکر، مؤنث) و مثنی (مذکر، مؤنث) بیاید.

۲۱۰- گزینۀ ۱ خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): كَانْ

إحساسی (تعریب دقیقی برای «احساس می‌کردم» نیست) - بصعوبة

(«بسیار» در عبارت عربی ترجمه نشده.) - فقدت (فعل است، در حالی

که «از دست دادن» مصدر است.) / گزینۀ (۳): الحیة (ترجمۀ دقیقی برای

«روزگار» نیست.) - تكون (غلط است و باید ترجمۀ «خواهد گذشت» به

جای آن می‌آید.) / گزینۀ (۴): كنت قد أحسست (ماضی بعید است به

معنای «احساس کرده بودم») - الحیة (مانند گزینۀ ۳) - سوف تصح (یعنی

«خواهد شد» که اشتباه است) - فقدت (مانند گزینۀ ۲)

۲۱۱- گزینۀ ۳ تعریب درست سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): أَلِجْأ

إلى الوحدة مِن إزدحام هذه الأيام. / گزینۀ (۲): «هل یستطیع الإنسان أن

یواصل الحیة مأیوساً؟»؛ «مأیوساً» حال است. / گزینۀ (۴): «تؤلمني عیناي

فعلی المراجعة إلى طبیب العیون قریباً.»

۲۱۲- گزینۀ ۱ کلمات مهم: «المباراة الأخيرة»: مسابقۀ اخیر -

«المتمزجون»: تماشاگران - «كان ... یُشجعون»: تشویق می‌کردند - «فریقههم

الفائز»: تیم برنده‌شان - «فرحین»: خوشحال

بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): بودند که («كان» در این جا

فعل کمکی است و خودش ترجمه نمی‌شود.) - تشویق کردند («كان ...

یُشجعون» ماضی استمراری است.) / گزینۀ (۳): تیم برنده (ضمیر «هم»

در «فریقههم» ترجمه نشده است.) / گزینۀ (۴): خوشحالی بسیاری («كثیراً»

صفت «فرحین» نیست ← به محل آن‌ها در جمله دقت کنید!

۲۱۳- گزینۀ ۳ بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): دیده‌شان

(«أعین» جمع است پس «چشم‌هایشان» درست است.) / گزینۀ (۲): گریه‌می‌کنی

(لفظ «لم» به معنای «چرا» ترجمه نشده است.) / گزینۀ (۴): «و ما ...» در این جا

حالیۀ است و «در حالی که» معنی می‌شود. - با هم («معکم» یعنی «با شما»)

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): ماهی‌ها («السمکة» مفرد است). - تا ببینید (زائد است.) / گزینۀ (۲): اگر (زائد است). - نگاه کنید (باید امر باشد، نه مضارع التزامی). - می‌بینید (مانند گزینۀ ۱) - بسیار مهربان («أشدّ حناناً: مهربان‌ترین» / گزینۀ (۳): که آفریقایی است («الإفريقيّة» صفت مفرد است). - مهربانی شدیدی (مانند گزینۀ (۲)، بسیار مهربان) - دارد (معادلی ندارد).

۱۹۸- گزینۀ ۴ کلمات مهم: تُفَضَّلُ: ترجیح می‌دهد - الفرائس:

شکارها

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): انتخاب کند (زائد است).

گزینۀ (۲): («صعب» خبر است نه مبتدا). - به این دلیل است که (اولاً «فإنها»

یعنی «زیرا» ثانیاً خبر نیست.) - خوردن (طعام: غذا)

گزینۀ (۳): غذاخوردن (طعام: غذا) - دوست دارد (تُفَضَّلُ: ترجیح می‌دهد)

۱۹۹- گزینۀ ۴ بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «و او»

حالیۀ معنای «در حالی که» می‌دهد.) / گزینۀ (۲): مرتکب گناه شده (معنای

دقیقی برای «أذنب» نیست) و (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۳): خندان، گریان «هو

یضحك» و «هو یبكي» جمله هستند و نباید به صورت اسم ترجمه شوند.)

نکته این عبارت ساختار شرط دارد و در جملات شرطیۀ جواب شرط را

می‌توان به صورت «مستقبل» ترجمه کرد.

۲۰۰- گزینۀ ۲ بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): به ما

آموخته است («تعلّمنا» یعنی «یاد گرفتیم») - نیکوکار («الإحسان»

یعنی «نیکی») - زنده است («یبقی» ترجمه نشده است). - مگر این که

(ترجمۀ صحیحی برای «و إن» نیست) / گزینۀ (۳): توسط (اضافی است) -

آموزش داده شده («تعلّمنا» فعل معلوم و متکلم مع الغیر است) - منتقل

کنند («نقل» مجهول است.) / گزینۀ (۴): باقی خواهد ماند («یبقی» فعل

مستقبل نیست) - ببرند (مانند گزینۀ ۳)

۲۰۱- گزینۀ ۴ ترجمۀ درست: «علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی

شیفته این ماهی هستند.»

«أسماك الزّينة»: ماهی‌های زینتی / مُعجبون: شیفته هستند (خبر است).

۲۰۲- گزینۀ ۱ کلمات مهم: كان یشتغل: مشغول بود - كنت

أقرأ: می‌خواندم - مقالة صديقي الطبیة: مقالة پزشکی دوستم

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): تا زمانی که («عندما»: وقتی) - مشغول

باشد (مضارع التزامی است، در حالی که «كان یشتغل» ماضی استمراری

است). - مقالة دوست پزشکم («الطبیة» صفت «مقالة» است نه «صديق» -

می‌خوانم (مضارع است، اما «أقرأ» با «كان» قبل از خود معنای ماضی استمراری

دارد.) / گزینۀ (۳): یشتغل (ترجمه نشده.) - خواندم (ماضی است.) /

گزینۀ (۴): ماشین‌ها (اولاً «سیارة» مفرد است، ثانیاً ضمیر «ي» در «ستارتي»

ترجمه نشده.) - مقالة دوست طبیبم (مانند گزینۀ (۲) - خواندم (مانند گزینۀ (۳).

۲۰۳- گزینۀ ۲ ترجمۀ درست: «کارگران کارخانه را بانشاط دیدم.»

«نشیطین» حال برای «عمال» است نه صفت آن.

۲۰۴- گزینۀ ۳ ترجمۀ درست سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده به سوی مردم فرستاد.»

«مبشّرين» حال برای «الأنبياء» است نه صفت آن.

گزینۀ (۲): «سستی نکنید و اندوهگین نشوید، در حالی که شما برترید.»

لفظ «نباید» برای امر مخاطب به کار نمی‌رود - معادلی برای واژه «اگر» در

عبارت عربی نیست و «و او» در ﴿و أنتم الأعلون﴾ حالیۀ است.

گزینۀ (۴): «دوستم را همیشه خوشبین و خندان به زندگی خواهی یافت.»

«متفائلاً» صفت «صديق» نیست.

۲۰۵- گزینۀ ۳ ترجمۀ درست: «و مردم از زبان و دستش در امان

می‌مانند.»



۲۱۴- گزینۀ «۳»

«مكسرة» نمی تواند صفت «أصنامهم» باشد، چون «أصنام» به دلیل اضافه شدن به «هم» معرفه به حساب می آید ولی «مكسرة» نکره است. پس ترجمه صحیح به این صورت است: «وقتی مردم بت های خود را شکسته دیدند...»

۲۱۵- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: «إِثْمًا»: فقط، تنها - «الَّذِينَ آمَنُوا»: کسانی که ایمان آورده اند - «يُؤْتُونَ»: می دهند - «هم را کعون»: در حالی که در رکوع اند (جمله حالیه)

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): پیامبر (ضمیر «ه» در «رسوله» ترجمه نشده است.) - که (معنای درستی برای «الَّذِينَ» در این عبارت نیست.) - همواره (اضافی است.) - نیز (اضافی است.) / گزینۀ (۲): رسول (مانند گزینۀ (۱) - خواهند بود (نشانه مستقبل در این عبارت دیده نمی شود) - الَّذِينَ (دومی ← ترجمه نشده است.) - به فراء (اضافی است.) / گزینۀ (۴): مؤمنانی که نماز می خوانند (فعل «آمَنُوا» به درستی ترجمه نشده و ضمناً ساختار جمله تغییر کرده است.) - با آن که (ترجمه مناسبی برای «وَأُو» حالیه نیست.) - اتفاق نیز می کنند (چنین چیزی در عبارت عربی نیامده.)

۲۱۶- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «كَانُوا يُسَافِرُونَ»: مسافرت می کردند (کان + مضارع ← ماضی استمراری) - «مشتاقين»: با اشتیاق (حال) - «أَصْدِقَائِهِمُ الْقَدَمَاءُ»: دوستان قدیمی خود

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): با شادی «أَوْلًا» کان ترجمه نشده، ثانیاً «فرحین» در نقش خبر است نه حال.) - زیرا (در جای مناسب خود نیامده.) - مشتاق بودند («مشتاقين» قید حالت است نه خبر.) / گزینۀ (۲): قدیمی ترین («الْقَدَمَاءُ» اسم تفضیل نیست.) / گزینۀ (۳): ساختار جمله کاملاً تغییر کرده و کلمات جابه جا شده اند.

۲۱۷- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «مشتاقين»: مشتاقانه (حال است.) - «تَمَتُّبِنَا» آرزو کردیم (فعل ماضی) - «أَنْ نَكُونَ»: که باشیم - «الْقَادِمُ»: آینده **خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): می نشینیم («جَلَسْنَا» ماضی است.) - نگاه می کنیم («شاهدنا» ماضی است.) - آرزو داریم («تَمَتُّبِنَا» ماضی است.) گزینۀ (۳): خانواده (ضمیر «ي» در «أُسْرَتِي» ترجمه نشده است.) - نگاه می کنیم (مانند گزینۀ (۲) - آرزو داریم (مانند گزینۀ (۲) - برویم («أَنْ نَكُونَ» یعنی «باشیم».) گزینۀ (۴): می نشینیم، نگاه می کنیم، آرزو داریم (همگی مانند گزینۀ (۲) - برویم (مانند گزینۀ (۳))

۲۱۸- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: رأيتُ: دیدم - ساجدين: سجده کنان **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): همراه (ترجمه درستی برای «و» نیست.) - رأيتهم (ترجمه نشده.) / گزینۀ (۳): از ستارگان (اولاً «از» زائد است، ثانیاً «كوكباً» مفرد است.) - رأيتهم (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): از بین ستارگان (مانند گزینۀ (۳) همگی (زائد است.) - به همراه (مانند گزینۀ (۱) - رأيتهم (مانند گزینۀ (۱))

۲۱۹- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «أعجب الأسماك»: عجیب ترین ماهی ها - «الهِوَاءُ»: علاقه مندان - «حَيًّا»: زنده (قید حالت است.)

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): ماهی های عجیبی («أعجب» اسم تفضیل است.) - شکار زنده (اولاً ضمیر «ها» در «صيدها» ترجمه نشده، ثانیاً «زنده» حال است نه صفت.) / گزینۀ (۲): ماهیانی است که («الأسماك» معرفه است و دلیلی برای ترجمه آن به صورت نکره، نداریم.) - خوردن زنده شکار (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۳): شگفت آوری است که (اولاً «أعجب» اسم تفضیل است، ثانیاً باید به صورت معرفه ترجمه شود.) - سخت دشوار (این دو واژه با هم دلیلی بر مبالغه هستند، ولی عبارت عربی مبالغه ندارد.) - زنده خوردن صید (مانند گزینۀهای قبل، ساختار عبارت تغییر کرده است.)

۲۲۰- گزینۀ «۱»

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): خواسته هایش («حاجة» مفرد است نه جمع و هم چنین ضمیری به آن متصل نیست!) / گزینۀ (۳): نزدیک است («دنا» به معنای «نزدیک شد» است!) / گزینۀ (۴): نمایان بوده است («يظهر» مضارع است نه ماضی.)

۲۲۱- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «يقيمون»: به پا می دارند - «يؤتون الزَّكَاةَ»: زکات را می دهند - «و هم را کعون»: در حالی که در رکوع هستند. **بررسی خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): آن ها که ... (ساختار جمله تغییر کرده است.) - در حال رکوع («هم را کعون» جمله حالیه است و باید به شکل جمله ترجمه شود.) / گزینۀ (۲): و در حال ... («وَأُو» از نوع حالیه است و باید به صورت «در حالی که» ترجمه شود.) / گزینۀ (۳): در حال رکوع کردن (مانند گزینۀ (۱) - زکات خود («الزَّكَاةَ» ضمیر اضافی ندارد.)

۲۲۲- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «لَمَّا وَصَلْتُ»: وقتی رسیدم - «المَلْجَأُ المقدَّس»: پناهگاه مقدَّس - «كَانَ يَقَعُ»: قرار داشت - «رَأَيْتُ»: دیدم - «لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا ...»: این عبارت اسلوب حصر دارد و می توان به دو صورت، آن را ترجمه کرد: «نمی رسند به آن، مگر کسانی که قدرت بیشتری دارند.» یا «تنها کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می رسند.»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): آن پناهگاه (لفظ «آن» اضافی است.) - واقع است («كَانَ يَقَعُ» ماضی است.) - تنها (در جای نامناسبی آمده است و باید کنار «کسانی» ترجمه شود.) / گزینۀ (۳): رسیدن («وَصَلْتُ» فعل است نه مصدر.) - بلندی (ترجمه دقیقی برای «فوق» نیست.) - کوه مرتفع (باید نکره باشد.) - واقع است (مانند گزینۀ (۲) / گزینۀ (۴): آن پناهگاه (مانند گزینۀ (۲) رسیدم که ... (ساختار جمله تغییر کرده است.) - بلندی (مانند گزینۀ (۳) - کسی را (اضافی است.) - ندیدم («رَأَيْتُ» ماضی مثبت است نه منفی.)

۲۲۳- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: «صعد»: بالا رفتند - «الزَّوَارُ»: زائران - «كَلِّمَ»: همگی - «جبل النور»: کوه نور - «لزبارة غار حراء»: برای زیارت غار حراء - «من»: کسانی که - «لم يقدرُوا على الصَّعُودِ»: برای صعود قدرت نداشتند **خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): در کوه نور (در این جمله، «جبل النور» مفعول به (مفعول) است نه قید مکان.) - از آن (اضافی است.) - نمی توانست (اولاً «لم يقدرُوا» فعل جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه ماضی استمراری!) / گزینۀ (۳): در نور دیدند (معادل دقیقی برای «صعد» نیست.) - آن ها که (معادل دقیقی برای «من» نیست.) / گزینۀ (۴): صعود می کنند («صعد» ماضی است نه مضارع.) - نمی تواند (اولاً «لم يقدرُوا» جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه مضارع.) **تذکره:** «كَلِّمَ» در این جمله می تواند، «همه» و یا «همگی» ترجمه شود اما ترجمه آن به شکل «همگی» دقیق تر است.

۲۲۴- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: «لَا تَهْنُوا»: سست نشوید - «لَا تحزنوا»: غمگین نشوید - «الْأَعْلُونَ»: برترین ها (جمع «أَعْلَى») **بررسی خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): سستی مکنید (ترجمه دقیقی برای «لَا تَهْنُوا» نیست.) - زیرا («وَأُو» حالیه است و معنای در حالی که می دهد نه «زیرا».) / گزینۀ (۳): شما را وهن دست ندهد (مانند گزینۀ (۱) - دچار حزن نشوید (ترجمه دقیقی برای فعل «لَا تحزنوا» نیست.) - چه (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): دچار وهن و سستی نشوید (مانند گزینۀهای قبل) - چه (مانند گزینۀهای قبل) - برتر از همه (در آیه شریفه، این ساختار وجود ندارد.)

۲۲۵- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «كَانَ»: بودند (در این عبارت به صورت جمع ترجمه می شود.) - «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ»: امتی یکپارچه - «بَعَثَ»: برانگیخت - «مُبَشِّرِينَ»: بشارت دهنده (حال است و برای همین به صورت مفرد ترجمه می شود.) **بررسی خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): آن گاه (معادل دقیقی برای «فَ» نیست.) - پیامبرانی هشداردهنده (اولاً «النَّبِيِّينَ» معرفه است، ثانیاً «مُبَشِّرِينَ» حال است نه صفت به معنای «بشارت دهنده».) / گزینۀ (۳): ابتدا (چنین کلمه ای در عبارت عربی دیده نمی شود.) - امت واحد (باید نکره باشد.) - پیامبرانی (باید معرفه باشد.) / گزینۀ (۴): در آغاز (مانند گزینۀ (۳) - یگانه پرست (ترجمه صحیحی برای «وَاحِدَةٌ» نیست.) - آن گاه (مانند گزینۀ (۲))



۲۲۶- گزینۀ «۲»

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): معلم را در حالی که خوشحال بود («معلماً» و «مسروراً»، هر دو، نکره هستند، پس ترکیب وصفی داریم، نه حال و صاحب الحال ← معلم خوشحالی را) / گزینۀ (۳): نوشته بود («یکتب» فعل مضارع است و چون همراه یک فعل ماضی آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود نه ماضی بعید ← می‌نوشت.) / گزینۀ (۴): «مبتسمه» (مؤنث است، پس نمی‌تواند حال «الولد» باشد که مذکر است، بلکه باید آن را به عنوان حال برای «أم» در نظر بگیریم ← فرزند به مادرش در حالی که خندان است، کمک می‌کند.)

۲۲۷- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: «ابتعد»: دوری کند (فعل شرط است و به صورت مضارع ترجمه می‌شود). «شائباً»: در جوانی (قید زمان) - «أقبل علی»: روی بیاورد (به دلیل وابسته‌بودن به فعل شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌شود). «لعل»: شاید که، امید است که - «یُملاً»: پر شود (مجهول) **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): جوانی («شائباً» صفت نیست) / گزینۀ (۲): اگر (اضافی است). - علوم سودمندی («العلوم النافعة» معرفه است نه نکره). - پر کند («یُملاً» مجهول است). / گزینۀ (۴): جوانی (مانند گزینۀ ۱) - پر کند (مانند گزینۀ ۲)

۲۲۸- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: أَعَدَّ: فراهم کرده - تجرّی: جاری است - خالدین: درحالی که جاویدان هستند **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): آماده می‌کند («أعدّ» ماضی است). - رودخانه‌هایی («الأنهار» معرفه است). - و در آن ... (ص: در حالی که در آن ...، «خالدین» حال است). / گزینۀ (۳): بوستان‌ها («جَنَاتٍ» نکره است). - جاری کرده («تجرّی» لازم و مضارع است). - و در آن ... (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): بوستان‌ها (مانند گزینۀ ۳) - نهرهایی (مانند گزینۀ ۲) - جاری ساخته (مانند گزینۀ ۳) - و در آن (مانند گزینۀ ۲)

۲۲۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: تقدّر: می‌توانی (للمخاطب) - آن تعدّد: به شمارآوری (مضارع التزامی) - تستطیع: می‌توانی (للمخاطب) - آن تصعد: بالا بروی (مضارع التزامی) - حتی تصل: تا برسی **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): کار خود (ضمیر «خود» زائد است). - راه نجات (ترجمۀ درستی برای «الفرج» نیست). / گزینۀ (۳): دیواری («الجدار» معرفه است). - ولی (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - خود را بالا ببری (ص: از آن بالا بروی) - فرجی («الفرج» معرفه است). / گزینۀ (۴): دیواری (مانند گزینۀ ۳) - قادری («تقدر» فعل است نه اسم). - کار خویش (مانند گزینۀ ۲) - یا (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - راه نجاتی (مانند گزینۀ ۲) - ضمناً «تستطیع» ترجمه نشده.

۲۳۰- گزینۀ «۴»

ترجمۀ درست: «پس بر ما واجب است که خودمان را اصلاح کنیم و زمان هیچ گناهی ندارد». **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): «لا» نفی جنس است و «مقصر» ترجمۀ درستی برای «ذنب» نیست.

۲۳۱- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: الشاعر الحقيقي: شاعر حقیقی (ترکیب وصفی) - شباب: جوانان - مُجتمعه: جامعه‌اش - الانتفاع: بهره‌بردن **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): است که (نیازی به این کلمات نیست). - فرزندان (ترجمۀ درستی برای «شباب» نیست). - اجتماع («مجتمع» یعنی جامعه) - فرصت («فُرص» جمع است). / گزینۀ (۳): کسی است که (چنین کلماتی در عبارت عربی نداریم). - فرزندان (مانند گزینۀ ۲) - استفاده (ترجمۀ درستی برای «الانتفاع» نیست). / گزینۀ (۴): یک (اضافی است). - اجتماعش (مانند گزینۀ ۲) - غنیمت‌شمردن (مانند گزینۀ ۲) - فرامی‌خواند («یشجّع» یعنی «تشویق» می‌کند).

۲۳۲- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: قد علّمتنی: به من آموخته است - لیس: نیست - تقترّب: نزدیک شوند (به خاطر «عندما» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) - بعضها من بعض: به همدیگر **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): لیس صعباً (ترجمه نشده). - نزدیک است («تقترّب» فعل است). گزینۀ (۲): یاد گرفتم («علّمتنی» للغائبه است). - برایم (زائد است). - نباشد (لیس: نیست). - قلبمان (ضمیر زائد است). - نزدیک است (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): دل‌های ما (مانند گزینۀ ۲) - نزدیک شده باشند («تقترّب» مضارع است).

۲۳۳- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: یحْتَبِن: دوست دارند - آن یلبسوا: بپوشند - أجمَل: زیباترین - أنظف: تمیزترین - و هم یدهبون ...: در حالی که ... («واو» حالیه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): روز عید («ایام» جمع است نه مفرد). - لباس («ثياب» جمع است نه مفرد). - پوشیده (ماضی است و ترجمۀ «آن یلبسوا» باید به صورت مضارع التزامی باشد). - به دیدن یکدیگر بروند (اولاً جمله به صورت حالیه ترجمه نشده، ثانیاً «بروند» غلط است، زیرا «یدهبون» مضارع اخباری است نه التزامی). / گزینۀ (۲): زیبا و پاکیزه («أجمَل و أنظف» اسم تفضیل هستند). - می‌پوشند (مضارع اخباری است، در حالی که «آن یلبسوا» مضارع التزامی است). - بسیار (اضافی است). - «یحْتَبِن» ترجمه نشده و عبارت آخر نیز باید به صورت جمله حالیه ترجمه می‌شد. / گزینۀ (۳): در حالی که دوست دارند («یحْتَبِن» جمله حالیه نیست). - به دید و بازدید ... (باید به صورت حالیه ترجمه می‌شد). - یکدیگر (ترجمۀ درستی برای «الآخرین» نیست: دیگران) **۲۳۴- گزینۀ «۱»** «مباهات می‌کرد» و «می‌خندیدند» فعل‌های ماضی استمراری هستند که برای ساخت آن‌ها باید از «کان ... + مضارع» استفاده کنیم، البته نیاز به تکرار «کان» نیست: «كانت ... تُفحّر ... تُضحك» ← این ساختار فقط در گزینۀ (۱) دیده می‌شود.

۲۳۵- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: قد أعطی: عطا کرده است (ماضی نقلی) / كثيراً من التعم: بسیاری از نعمت‌ها / حتی یستطیع: تا بتواند / آن ینتفع: که بهره ببرد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): نعمت‌های کثیری («کثیراً» صفت نیست). - این نعمت‌ها (اضافی است). - ضمناً «حتی یستطیع» ترجمه نشده است. / گزینۀ (۳): نعمت‌های کثیری (مانند گزینۀ ۱) - می‌دهد («قد أعطی» ماضی نقلی است). - قادر خواهد بود (در عبارت عربی علامت مستقبل وجود ندارد). / گزینۀ (۴): عطا شده است («قد أعطی» مجهول نیست). - الهی («الله» صفت نیست). - به نفع خود (چنین کلماتی در عبارت عربی نیامده).

۲۳۶- گزینۀ «۱»

ترجمۀ درست: «باطل هرگز نمی‌تواند با حق در میدان درگیر شود.» «لا یستطیع» مضارع منفی است نه ماضی.

۲۳۷- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: علی: باید، واجب است - أن یُسَاعِد: کمک کند (مضارع التزامی) - یستعینه: از او یاری می‌طلبد - لکی لا یبقی: تا نماند - أصیب: دچار شود، یا دچار شد (مجهول و ماضی است ولی می‌توان آن را به خاطر «حینما» مضارع التزامی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): هر (زائد است). - کمک می‌خواهد (ضمیر «ه» در «یستعینه» ترجمه نشده). - روزی (ترجمۀ درستی برای «حینما» نیست). - خودش نیازمند شد (ترجمۀ درستی برای «أصیب بمصیبه» نیست). - نباشد (لکی لا یبقی: نمائد) / گزینۀ (۲): نباید (علی: باید) - به او یاری کرده (یستعینه: از او یاری می‌طلبد) - کمک نکنند («یُسَاعِد» مثبت است، نه منفی). - خواهد ماند («لا یبقی» منفی است). - وگرنه (اضافی است). / گزینۀ (۴): هر (مانند گزینۀ ۱) - یاری‌اش کرده (مانند گزینۀ ۲) - اگر (اضافی است). - حینما (ترجمه نشده).



عربی ۳ دان در هر

۲۳۸- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: کتا نُسافر: مسافرت می کردیم (ماضی استمراری) - مناطق بلادنا الشّمالیّة: مناطق شمالی کشورمان (الشّمالیّة) صفت «مناطق» است و «بلاد» مضافّ الیه) - تذکّرنا: به خاطر آوردیم - کانت تُرافق: همراهی می کرد (ماضی استمراری).

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): قسمت («مناطق» جمع است) - کشور (ضمیر «نا» در «بلادنا» ترجمه نشده) - بودیم («نسافر» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): در حال سفر («کتا نسافر» جمله حالتی نیست) - کشور (مانند گزینۀ ۱) - ما با هم رفیق بودیم («رافق، یُرافق، مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است) / گزینۀ (۴): مشغول مسافرت بودیم («کتا نسافر»: مسافرت می کردیم) - کشور (مانند گزینۀ ۱) - مهربانی‌های مادر بزرگمان («الحنون» صفت «جدة» است: مادر بزرگ مهربانمان) - سفرها («سفر» مفرد است) - چگونه (معادلی در عبارت ندارد) - مهربان کرده بود («ترافق» ← مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است).

۲۳۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: واجهت: مواجه شدم - لم أكن أفكر: فکر نمی کردم (ماضی استمراری منفی) - أن أبعدھا: دور کنم (می توان به صورت مصدری نیز ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): برخورد کرد («واجهت» للمتكلم وحده است نه للغایبة) - «أبدأ» (ترجمه نشده) - «معتمداً علی نفسي» ترجمه نشده / گزینۀ (۳): مواجه شد (مانند گزینۀ ۲) - أبدأ (مانند گزینۀ ۲) - بشود («أنتی قادر»: بتوانم) / گزینۀ (۴): نفس (ضمیر «ی» در «نفسی» ترجمه نشده) - زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده).

۲۴۰- گزینۀ «۳»

ترجمه‌های صحیح سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «با مردم با خُلق بد مواجه نشو، بلکه با خُلق نیکو (مواجه شو)». گزینۀ (۲): «دانش آموز درس خواند، در حالی که برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می کرد.» / گزینۀ (۴): «خداوند در چه‌های بندگانش را در روز قیامت به اندازه عقل‌هایشان بالا می برد.»

۲۴۱- گزینۀ «۲»

ترجمۀ درست سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مدیر به برندگان، هدایای ارزشمندی بخشید.» «قیمت» نکره است - «برخی» در عبارت فارسی اضافی است. / گزینۀ (۳): «کودک را دیدم، در حالی که کفشش در رودخانه انداخته بود.» «ألقى» فعل ماضی است. / گزینۀ (۴): «در اوقات وحشت نگران نباش، و از رحمت خداوند ناامید نشو.» «لا تیأس» فعل نهی است.

۲۴۲- گزینۀ «۴»

ترجمۀ عبارت: «هر کسی [طعم] مرگ را می چشد.» **مفهوم عبارت:** «سرانجام هر انسانی مرگ است و بالاخره مرگ او را درمی یابد.» همه گزینہ‌ها به این مفهوم اشاره دارند، به جز گزینۀ (۴) که «فضیلت مرگ در راه معشوق و کشته شدن به دست او» را بیان می کند.

۲۴۳- گزینۀ «۱»

معنای عبارت: «هیچ پیامبری در وطن خود (در میان آشنایان خود) کرامت ندارد!»

مفهوم عبارت: «انسان‌ها آن چه را خود دارند بی ارزش داشته و چیزی را که برای دیگران است، محترم تر می شمارند.» این مفهوم در گزینۀ (۱) آمده است.

۲۴۴- گزینۀ «۲»

معنای آیه شریفه: «حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی بود.»

مفهوم آیه: «باطل همیشگی نیست و سرانجام پیروزی با حقیقت است.» این مفهوم با گزینۀ (۲) ارتباط بیشتری دارد.

۲۴۵- گزینۀ «۱»

معنای آیه شریفه: «از حقوق خداوند که بر عهده مردم است، طواف خانه خداست، البته برای کسانی که توانایی آن را دارند.»

مفهوم آیه شریفه: «حج و طواف خانه خداوند جزء واجبات است، ولی کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، معاف هستند.»

ترجمۀ گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): طواف خانه خدا برای کسانی که امکانات کافی ندارند واجب نیست! / گزینۀ (۲): طواف خانه خدا از واجبات دینی است که خداوند به همه مردم آن را تکلیف کرده است! / گزینۀ (۳): طواف خانه خدا از مستحباتی است که خداوند مسلمانان را به آن تشویق می کند! / گزینۀ (۴): ما باید به این واجب توجه داشته باشیم، اگر چه امکان انجام آن را نداشته باشیم!

۲۴۶- گزینۀ «۳»

ترجمۀ عبارت: «بهترین چیزها، جدید آن است!» یعنی چیزهای جدید باعث می شوند که چیزهای قدیمی فراموش شوند. این مفهوم در همه گزینہ‌ها به غیر از گزینۀ (۳) به طور واضحی قابل درک است، اما در گزینۀ (۳) داریم که اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد می تواند علم انجام هر کاری را به دست آورد و ربطی به عبارت مورد نظر ندارد!

۲۴۷- گزینۀ «۲»

ترجمه: «او از نظر رنگ عوض کردن مثل آفتاب پرست است!» یعنی براساس شرایط و نفع خود مدام تغییر می کند! و این همان «نان به نرخ روز خوردن» است!

۲۴۸- گزینۀ «۲»

مفهوم عبارت عربی: «حرف، حرف می آورد» است که با عبارت فارسی مقابل آن قرابت ندارد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل نابود شد ← حکمرانی باطل یک ساعت (کوتاه مدت) و حکمرانی حق تا برای قیامت است (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که پیروزی در نهایت با حق است). / گزینۀ (۳): انسان بنده نیکی است (محبت همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می دهد که با عبارت فارسی روبه‌روی آن قرابت دارد). / گزینۀ (۴): هر کسی [طعم] مرگ را می چشد ← هر چیزی نابودشدنی است، مگر ذات او! (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که عاقبت تمام موجودات و اشیاء نیستی و مرگ است).

۲۴۹- گزینۀ «۴»

ترجمۀ آیات: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل از بین رفت. / گزینۀ (۲): قطعاً حزب خداوند پیروزند. / گزینۀ (۳): سست نشوید و ناراحت نباشید، در حالی که شما اگر باایمان باشید، برترین هستید. / گزینۀ (۴): خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش متحد می‌جنگند، انگار که بنایی محکم هستند.

گزینہ‌های (۱) تا (۳) به این موضوع اشاره دارند که «حق و ایمان بر باطل غلبه می کند و پیروزی از آن مؤمنان است» و این مفهوم با گزینۀ (۴) متفاوت است.

۲۵۰- گزینۀ «۲»

ترجمۀ آیه: «کوه‌ها را می بینی (در حالی که) آن‌ها را ساکن و ثابت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند.»

از معنای آیه می‌توان فهمید که کوه‌هایی را که مافکر می‌کنیم ثابت‌اند، به سرعت در حال حرکت‌اند و در نتیجه حرکت کوه بدون حرکت زمین بی‌معناست.

۲۵۱- گزینۀ «۴»

«غارقة» حال است برای «ملابس» و چون جمع غیرعاقل است، به صورت مفرد مؤنث آمده است. **ترجمه:** «پدر شهیدان لباس‌های جنگ فرزندانش را بوسید، در حالی که به خونشان آغشته بود.» **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «قلقاً» مذکر است، پس نمی‌تواند حال برای «طفتی» باشد که مؤنث است. **صحیح** ← قلقة / گزینۀ (۲): «الأعداء» جمع است، پس باید حال آن نیز جمع باشد نه مفرد مؤنث **صحیح** ← غاصبین / گزینۀ (۳): «الطالبات» جمع سالم مؤنث است، پس حال آن هم باید به صورت جمع سالم مؤنث بیاید **صحیح** ← راغبات

۲۵۲- گزینۀ «۱»

صاحب حال یا مرجع حال ضمیر «نحن» در «نتخب» است، پس حال باید از نظر تعداد با آن تناسب داشته باشد - «راغباً» نمی‌تواند درست باشد، چون مفرد است در حالی که «نحن» جمع است و می‌تواند با «راغبین» (جمع مذکر)، «راغبات» (جمع مؤنث) و «راغبین» (مثنای مذکر) همراه شود.

۲۵۳- گزینۀ ۲ «انصرفت هذه الطالبۀ مظلومۀ»: «این دانش آموز مظلومانه بازگشت». در این عبارت «مظلومه» حال است و جزء ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول و ...) نیست.

۲۵۴- گزینۀ ۳ حال باید منصوب باشد، پس «معترفون» و «معترفان» در گزینۀ‌های (۲) و (۴) که «ون» و «ان» دارند (مرفوع) را مردود می‌دانیم و چون «المؤمنون» جمع مذکر است، پس «معترفین» که آن هم جمع مذکر است، می‌تواند برای آن به عنوان حال قرار گیرد. «معترفین» در گزینۀ (۱) مثنای مذکر است که از نظر تعداد با «المؤمنون» مطابقت ندارد.

۲۵۵- گزینۀ ۲ بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای قرار گرفته که حالت ساکنان روستا را بیان می‌کند و اگر حذف شود، آسیمی به جمله نمی‌رساند.

۲۵۶- گزینۀ ۴ در این گزینۀ حال وجود ندارد. توجه کنید که «مشتاقه» خبر و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۵۷- گزینۀ ۱ «مظلوماً» حال است (هر کس مظلومانه کشته شود ...) / «سلطاناً» حال نیست، بلکه مفعول برای فعل «جعلنا» است.

۲۵۸- گزینۀ ۱ «جالسات» جمع سالم مؤنث است و با «ضيوف» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح ← جالسین

۲۵۹- گزینۀ ۴ در این گزینۀ صاحب حال، شناسه «باء» در فعل «تسافرن» است (للمخاطبة) و با «راکبین» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح ← راکبۀ.

۲۶۰- گزینۀ ۳ «مظلوماً» حال است برای «هو» مستتر در فعل «قُتِلَ»: «هر کس مظلومانه کشته شود...» توجه کنید «سلطاناً» مفعول برای «جعل» است.

۲۶۱- گزینۀ ۱ چون «رجلاً» نکره است، پس «مُحسناً» صفت آن است نه حال.

۲۶۲- گزینۀ ۲ اگر «مدافعين» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد صحیح ← المُجاهدون.

۲۶۳- گزینۀ ۱ «شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است. ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۲۶۴- گزینۀ ۳ حال‌های موجود در این عبارت: «جميعاً»، «هم يشجعون»، «مسرورين» ← مجموعاً سه مورد.

۲۶۵- گزینۀ ۴ «شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (رَدّ گزینۀ‌های ۲ و ۳. از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حميداً» اسم علم و معرفه است و تنوین‌داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۶۶- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

۲۶۷- گزینۀ ۴ «تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الذموع) مرتبط است، لذا جمله‌ی حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانت می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

۲۶۸- گزینۀ ۳ در این گزینۀ بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد.

۲۶۹- گزینۀ ۱ «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. / گزینۀ (۲): «واو» همراه فعل ماضی آمده و حالیه نیست. / گزینۀ (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که صحیح نیست.

۱- صاحب حال اصلی ضمیر بارز «الف» در «ينزلان» است که البته تأثیری در جواب صحیح ندارد.

۲۶۳- گزینۀ ۱ «شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است. ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۲۶۴- گزینۀ ۳ حال‌های موجود در این عبارت: «جميعاً»، «هم يشجعون»، «مسرورين» ← مجموعاً سه مورد.

۲۶۵- گزینۀ ۴ «شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (رَدّ گزینۀ‌های ۲ و ۳. از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حميداً» اسم علم و معرفه است و تنوین‌داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۶۶- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

۲۶۷- گزینۀ ۴ «تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الذموع) مرتبط است، لذا جمله‌ی حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانت می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

۲۶۸- گزینۀ ۳ در این گزینۀ بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد.

۲۶۹- گزینۀ ۱ «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. / گزینۀ (۲): «واو» همراه فعل ماضی آمده و حالیه نیست. / گزینۀ (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که صحیح نیست.

۲۷۰- گزینۀ ۲ اگر «مدافعين» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد صحیح ← المُجاهدون.

۲۷۱- گزینۀ ۱ «شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است. ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۲۷۲- گزینۀ ۳ حال‌های موجود در این عبارت: «جميعاً»، «هم يشجعون»، «مسرورين» ← مجموعاً سه مورد.

۲۷۳- گزینۀ ۴ «شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (رَدّ گزینۀ‌های ۲ و ۳. از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حميداً» اسم علم و معرفه است و تنوین‌داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۷۴- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

۲۷۵- گزینۀ ۴ «تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الذموع) مرتبط است، لذا جمله‌ی حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانت می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

۲۷۶- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

۲۷۷- گزینۀ ۴ «تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الذموع) مرتبط است، لذا جمله‌ی حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانت می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

۲۷۸- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

۲۷۹- گزینۀ ۴ «تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الذموع) مرتبط است، لذا جمله‌ی حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانت می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

۲۸۰- گزینۀ ۳ در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.



عربی ۳ دان در ۴م

۲۶۹- گزینۀ «۴»

«فرحین» حال است برای ضمیر بارز «نا» در «شاهدنا». **بررسی سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): «مستمعین» حالت ضمیر «نا» در «یَعْلَمُنَا» را بیان می‌کند که مفعول است: «معلم به ما درس‌های سودمندی را آموزش می‌دهد، در حالی که به او گوش می‌دهیم». ضمناً «مستمعین» چون جمع است، نمی‌توانیم آن را به «المدرّس» که مفرد است نسبت دهیم. گزینۀ (۲): «مبشّرین» حالت «الأنبیاء» را بیان می‌کند که فاعل نیست. توجّه کنید «أرسل» مجهول است، پس نمی‌تواند فاعل داشته باشد. گزینۀ (۳): «لا یستسلمون» للغائبین است و حالت «أولئک الّجال» را بیان می‌کند که مفعول است: «آن مردان را می‌یابیم، در حالی که در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند».

۲۷۰- گزینۀ «۱»

«شاکرین» حالت ضمیر بارز «نا» در «شکرنا» را بیان می‌کند که مفعول است. «معلم از ما تشکر کرد به خاطر توجّه به درس، در حالی که ما نیز از او سپاس‌گزار بودیم». **بررسی سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): «و أنتم سکرائی» حالت ضمیر بارز «واو» در «لا تقربوا» را بیان می‌کند که فاعل است. «به نماز نزدیک نشوید، در حالی که مست هستید». گزینۀ (۳): «مخلصاً» حال است برای ضمیر مستتر «أنا» در «أعبد» توجّه کنید که با توجّه به معنای عبارت «الله» نمی‌تواند صاحب حال باشد: «من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم، در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌ام». گزینۀ (۴): این جمله چون با «کان» شروع شده، پس فاعل و مفعول ندارد، به ویژه این که هیچ فعل دیگری بعد از آن در عبارت نیامده است.

۲۷۱- گزینۀ «۲»

در این عبارت فعل «یذهبون» بعد از اسم معرفۀ «التاس» آمده: «هنگامی که مردم را می‌بینم در حالی که به حج می‌روند، خاطراتم از مقابل عبور می‌کنند».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «یشتاق إلیها» در مورد «الذی» خبر می‌دهد:

«کسی که اماکن مقدّس را به یاد می‌آورد به آن مشتاق می‌شود». گزینۀ (۳): «یکون مرتفعاً» خبر در مورد «جبل حراء» می‌دهد: «کوه حراء در مکه مکّمزه مرتفع است». گزینۀ (۴): «مؤثّرة» حال است، اما جمله حالیه به حساب نمی‌آید: «آیات قرآنی را تلاوت کردیم، در حالی که در قلب‌های ما اثر گذاشت». **۲۷۲- گزینۀ «۴»** جمله حالیه «و هی تمطر علینا» (در حالی که بر ما می‌باریدند) به «السّحب» برمی‌گردد. این کلمه جمع «سحاب» بوده و مذکّر است. **• دقت کنید که «السّحب» جمع غیر عاقل است و برای همین، حال آن به شکل مفرد مؤنث آمده است.**

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مملوءة بالتّجوم» (پر از ستارگان بود) به

«السّماء» برمی‌گردد که مؤنث به حساب می‌آید. گزینۀ (۲): «محبوبه عند الله» به «ید» مربوط می‌شود که آن هم مؤنث است. گزینۀ (۳): «و هی مدینه آمالی» به «مدینه مشهد» برمی‌گردد که آن هم جزء مؤنث‌ها به حساب می‌آید.

۲۷۳- گزینۀ «۳»

«فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجیعین» و ضمیر «لک» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد ← «فرحه».

۲۷۴- گزینۀ «۴»

مفعول در این عبارت کلمۀ «والدیک» است که از «والدین» (پدر و مادر + تو) تشکیل شده است پس باید حال آن هم به شکل منتهی بیاید که فقط در گزینۀ (۴) منتهی آمده است.

۲۷۵- گزینۀ «۱»

همان‌طور که قبلاً خواندیم، حال را برای اسم معرفه می‌آوریم. در گزینۀ (۱) «معلمین» نکره است و جمله «یهدوننا...» هم جمله وصفیه به حساب می‌آید نه جمله حالیه. در سایر گزینۀها به ترتیب «جمیعاً» و «هم محبوبون...» و «واحداً» حال هستند.

۲۷۶- گزینۀ «۱»

«فرحون» مرفوع است، چون «ون» دارد، در حالی که حال باید منصوب باشد. «فرحون» در این جا «خبر» است برای ضمیر «هم». **۲۷۷- گزینۀ «۲»** «خواندند» قبیله‌های مسلمانان را در حالی که در زبان‌هایشان مختلف‌اند، خلق کرد.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مسرورین» صفت «أطفاًلاً» است، چون هر

دوشان نکره هستند: «کودکانی خوشحال دیدم...» / گزینۀ (۳): «ذکریاتی» فاعل است: «خاطراتم در مقابل می‌گذردند...» / گزینۀ (۴): «الصیام» نائب فاعل است، چون «کتب» مجهول است: «روزه بر مسلمانان واجب شد...»

۲۷۸- گزینۀ «۱»

«مشتاقاً» خبر «کنت» است: «در سال گذشته مشتاق بودم به...»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «المجدّات» صفت «طالبات» است که بینشان

مضاف‌الیه آمده: «دانش‌آموزان کوشای مدرسه» / گزینۀ (۳): «آرزو دارم که آن اماکن مقدّس را بار دیگر ببینم». گزینۀ (۴): «أقیمت» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع شده، پس مجهول است: «خیمه‌های حاجیان بر پا شده...»

۲۷۹- گزینۀ «۳»

«متتالیة» اسم مشتق، نکره و منصوبی است که جزء ارکان اصلی جمله نیست، پس حال محسوب می‌شود: «ماهی تیرانداز، قطرات آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا رها می‌کند».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مُعجبین» باین که مشتق، نکره و منصوب

است ولی با حذف آن، جمله دچار نقص می‌شود (با به عبارت دیگر این کلمه خبر «کان» است)، پس نمی‌تواند حال باشد. «هواداران ماهی‌های زینتی شیفته برخی از آن‌ها هستند». گزینۀ (۲): دقیقاً با همان استدلال‌های گزینۀ (۱) می‌توانیم بگوییم «صعبه» نمی‌تواند حال باشد: «آیا غذا دادن به برخی ماهی‌ها برای هواداران آن‌ها سخت است؟» / گزینۀ (۴): «حیة» صفت «حشره» محسوب می‌شود، چون «حشره» نکره است و نمی‌تواند صاحب‌الحال باشد: «این ماهی، حشره زنده‌ای را که روی آب می‌افتد، می‌بلعد».

۲۸۰- گزینۀ «۴»

در این گزینۀ کلمۀ «مسروراً» حال محسوب می‌شود که از نوع «مفرد» (اسم) است، ولی در گزینۀ‌های دیگر، حال در قالب جمله اسمیه آمده است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): هم یرکعون / گزینۀ (۲): نحن مُشاعبون / گزینۀ (۳): هی خاشعة

«و» در این عبارت همراه ضمیر آمده و معنای «در حالی که» می‌دهد. توجّه داشته باشید که «واو» حالیه در پایان یک جمله کامل می‌آید: «از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدیم در حالی که به دنبال کار می‌گشتیم».

۲۸۱- گزینۀ «۴»

«و» در این عبارت همراه ضمیر آمده و معنای «در حالی که» می‌دهد. توجّه داشته باشید که «واو» حالیه در پایان یک جمله کامل می‌آید: «از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدیم در حالی که به دنبال کار می‌گشتیم».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «و» همراه فعل آمده و دو جمله را به

هم مربوط ساخته است. گزینۀ (۲): «و» همراه فعل آمده و دو جمله را به هم ارتباط داده است. گزینۀ (۳): در میان جمله به کار رفته و دو اسم را به هم وابسته کرده است.

۲۸۲- گزینۀ «۲»

در این عبارت، «علیّاً» اسم علم و معرفه است، پس «مبتسماً» که نکره است نمی‌تواند صفت آن باشد، بلکه حال است: «... علی را لبخند زان صدامی‌زند».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «جدیدة» خودش نکره بود و به خاطر

اسم نکرۀ «حضرات» آمده، پس صفت آن است: «تمدن‌های جدیدی». گزینۀ (۳): «عجیبة» که نکره است برای اسم معرفۀ «الظاهرة» به کار رفته پس حال محسوب می‌شود: «پدیده را که عجیب بود شناختند». گزینۀ (۴): «متعجبین» نکره بوده و حالت اسم معرفۀ «السّیاح» را بیان می‌کند: «همۀ گردشگران با تعجب، با آن‌ها دیدار می‌کنند».



باشد. / گزینۀ (۳): «سرنی کثیراً» به اسم نکره «ابتساماً» مربوط می شود پس جمله وصفیه است نه حالیه. / گزینۀ (۴): در این عبارت اسم یا جمله ای که شبیه حال باشد دیده نمی شود.

۲۹۱- گزینۀ «۴» «مصققین» به حالت «هؤلاء» اشاره می کند که فاعل جمله است: «این ها دانش آموز نمونه را تشویق کردند، در حالی که دست می زدند.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «ثقیلاً» به حالت «الحجارة» که مفعول است، اشاره می کند: «دانش آموز سنگ‌ها را در حالی که سنگین هستند، حمل می کند!» / گزینۀ (۲): «مريضاً» که مذکر است حالت «أخ» را که مفعول است بیان می کند: «مادر برادر کوچکم را در حالی که مریض بود، کمک کرد.» / گزینۀ (۳): «نائماً» باز هم به مفعول جمله، یعنی «ابنه» برمی گردد: «این پدر پسرش را در حالی که خواب است، صدا می زند.»

۲۹۲- گزینۀ «۱» در این گزینہ «خاضعات» حالت «نحن» مستتر را بیان می کند. «به ریسمان خداوند، در راهش، متواضعانه چنگ می زنیم.» **بررسی سایر گزینہ‌ها:**

اولاً دقت کنید که در هیچ گزینۀ دیگری ضمیر مستتر نداریم: گزینۀ (۲): «مشغولة» می تواند حالت «الأخت» یا ضمیر بارز «ی» را بیان کند. گزینۀ (۳): «شاکرة» چون مؤنث است فقط می تواند به ضمیر بارز «ت» برگردد. گزینۀ (۴): «فرحة» هم چون مؤنث است، نمی تواند به «أبا» برگردد و به ضمیر بارز «ت» برمی گردد.

۲۹۳- گزینۀ «۲» فقط در گزینہ‌های (۱) و (۲) کلماتی شبیه به حال وجود دارند. (مخوفاً و خائفین)، اما پس از بررسی اولیه به این نتیجه می رسیم که «مخوفاً» در گزینۀ (۱) خبر «لیس» و جزء اصلی جمله است، پس حال نیست، اما در گزینۀ (۲) «خائفین» حال است و جزء اصلی عبارت نیست. در گزینہ‌های (۳) و (۴) هم کلمۀ نکره منصوبی وجود ندارد.

۲۹۴- گزینۀ «۴» در هر چهار گزینہ اسم‌هایی هستند که می توانند حال باشند: «جاهلاً» (گزینۀ ۱)، «عاقلاً» (گزینۀ ۲)، «هیناً» (گزینۀ ۳) و «صعباً» (گزینۀ ۴). در بین این کلمات «صعباً» متفاوت است، چون با حذف آن جمله ناقص می شود، یعنی جزء ارکان اصلی جمله است. «برای همین ترک کردن خاک برای من سخت است.» اما در گزینہ‌های دیگر، کلمات گفته شده جزء ارکان اصلی جمله نیستند:

گزینۀ (۱): پروردگارا، من تاکنون از تو می ترسیدم، در حالی که جاهل بودم، / گزینۀ (۲): و هم اکنون از خودم می ترسم، در حالی که عاقلم، گزینۀ (۳): پروردگارا، صورتم را برای تو بر خاک گذاشته‌ام، در حالی که ساده است!

۲۹۵- گزینۀ «۴» در تمام گزینہ‌ها کلماتی که منصوب، نکره و حالت وصفی داشته باشند، وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«مُسرعةً، متراکمةً، متوکّلین و قادراً»، اما در مرحله بعد باید توجه کنیم که آن کلمه صفت یا جزء اصلی جمله نباشد که در گزینۀ (۴) «قادراً» خبر «لیس» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۹۶- گزینۀ «۲» «راکبین» حال است برای ضمیر بارز «واو» در «یسافروا»: «بعضی از مردم دوست دارند مسافرت کنند، در حالی که سوار قطار یا هواپیما می شوند.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «صالحاً» نمی تواند حال باشد، چرا که صفت «مثلاً» است. توجه کنید هر دو نکره هستند. / گزینۀ (۳): «باکیاً» خبر «کان» و جزء اصلی جمله است. / گزینۀ (۴): در این گزینہ کلمه‌ای که شبیه به حال باشد وجود ندارد.

۲۸۳- گزینۀ «۲» در این گزینہ، «فرحاً» خودش نکره بوده و برای اسم نکره «تلمیذاً» استفاده شده است؛ بنابراین صفت آن به حساب می آید و ضمناً «یَلْعَبُ...» نیز جمله وصفیه است چون به اسم نکره «تلمیذاً» مربوط می شود: «دانش آموز خوشحالی را دیدم که با هم‌شاگردی‌هایش در ورزشگاه بازی می کرد.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مبشّرين» حالت «النبیین» را بیان می کند. / گزینۀ (۳): «هو مسرور» جمله حالیه است / گزینۀ (۴): «أنا أرجو» جمله حالیه است.

۲۸۴- گزینۀ «۳» در این عبارت، «هم یتکلمون» جمله حالیه است. **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «هم تناولوا...» با حرف «واو» نیامده، پس جمله حالیه نیست و «متأخرّة» صفت برای اسم نکره «ساعة» است نه حال. / گزینۀ (۲): «کثیرون» همراه اسم نکره «ضیوف» آمده، پس باز هم صفت است نه حال. ضمناً حال منصوب است، ولی «کثیرون» مرفوع است / گزینۀ (۴): «الکثیرون» هم صفت «المدعوّون» است و نمی تواند حال باشد.

۲۸۵- گزینۀ «۱» در این گزینہ «یصبح» از افعال ناقصه، «الناس» اسم آن و «مسرورین» خبر آن است نه حال.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «محکمة» حال است. / گزینۀ (۳): «هو مضّر...» حال است. / گزینۀ (۴): «هو يفهمها...» حال است.

۲۸۶- گزینۀ «۱» در این عبارت «متکوّنة» تشکیل شده به کلمۀ «أشعة» برمی گردد که جمع مکتسر «شعاع» است.

در سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «فرحین» حالت «الفلاحون» را بیان می کند که جمع سالم است نه مکتسر. / گزینۀ (۳): «مسرورین» حالت «المعلّمون» را بیان می کند که جمع مکتسر نیست. / گزینۀ (۴): «متکاسلاً» حالت «هذا التلمیذ» را بیان می کند نه «طلاب» (چون «متکاسلاً» یک اسم مفرد است.) پس باز هم صاحب حال جمع مکتسر نیست.

۲۸۷- گزینۀ «۱» اولاً وقتی جمله حالیه با ضمیر شروع می شود باید «واو» حالیه داشته باشد؛ ثانیاً در عبارت «هم مستعجلین» کلمۀ «مستعجلین» خبر است پس باید مرفوع باشد، یعنی «مستعجلون» شکل درست آن است.

۲۸۸- گزینۀ «۲» همان‌طور که می دانید حال از اجزای غیراصلی جمله است. در گزینۀ (۲) «واقفة» نقش خبر را دارد پس نقش اصلی دارد و نمی توانیم آن را حال به حساب بیاوریم. (مدیر در سالن روبه‌روی دعوت‌شدگان ایستاده بود).

در سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مترتّبین» (در کمین ایستاده) حالت «الأعداء» را بیان می کند. / گزینۀ (۳): «متعجّبة» حالت «أنا» را بیان کرده است. / گزینۀ (۴): «مغتنمی الفرصة» (در حالی که فرصت را غنیمت می شمارند) حالت «شباب» را بیان کرده است.

۲۸۹- گزینۀ «۳» باید دنبال اسم مشتق، نکره و منصوبی بگردیم که نقش اصلی در جمله نداشته باشد. در گزینہ‌های (۱) و (۲) اسم مشتق نکره و منصوب نداریم. در گزینۀ (۴) «دوؤبین» شبیه حال است ولی چون نقش خبر را به عهده گرفته و از اجزای اصلی جمله است، نمی تواند حال باشد. «دانش‌آموزان مدرسه ما ... با استقامت بودند؛ اما در گزینۀ (۳) «فرحین» حالت «شباب» را بیان کرده و تمام ویژگی‌های حال را هم دارد.

۲۹۰- گزینۀ «۲» «فرحین» اسم مشتق، نکره و منصوبی است که حالت «الأطفال» را بیان کرده پس حال است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): اصلاً اسم «مشتق، نکره و منصوب» دیده نمی شود، ضمناً فعل «أتوکل» چون با حرف «واو» آمده نمی تواند جمله حالیه



۲۹۷- گزینه ۳

«قلقة» حال است برای «الطفلة» که فاعل است. کودک با نگرانی از خواب بیدار شد.

۲۹۸- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ضالین» حال است برای «التاس» که مفعول است: «همانا پیامبران مردم را در حالی که گمراه هستند، هدایت می‌کنند.» / گزینه (۲): «نادماً» حال است برای ضمیر «ه» که به فعل چسبیده (مفعول). توجه کنید «نادماً» که مذکر است نمی‌تواند برای «أم» که مؤنث است، به عنوان حال قرار گیرد: «مادرش او را از کار زشتش در حالی که پشیمان است، آگاه کرد.» / گزینه (۳): «مظلومین» حال است برای «إخواني» که آن نیز مفعول است: «باید به برادران مسلمانم در حالی که مظلوم هستند، کمک کنم.» در این گزینه حالی وجود ندارد و «کثیراً» اسم «أن» و «لا یوافقون» خبر است که جزء ارکان اصلی جمله هستند.

۲۹۹- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و أنت طالب ذکي» جمله اسمیه‌ای است که با «واو» و ضمیر شروع شده و معنای حالتی دارد: «در حالی که تو دانش آموز باهوشی هستی.» / گزینه (۲): «منتظراً» حال است برای «الضيف» / گزینه (۳): «و هو مسلم» مانند گزینه (۱) است: «در حالی که او مسلمان است.»

۳۰۰- گزینه ۳

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و أنت طالب ذکي» جمله اسمیه‌ای است که با «واو» و ضمیر شروع شده و معنای حالتی دارد: «در حالی که تو دانش آموز باهوشی هستی.» / گزینه (۲): «منتظراً» حال است برای «الضيف» / گزینه (۳): «و هو مسلم» مانند گزینه (۱) است: «در حالی که او مسلمان است.»

۳۰۱- گزینه ۴

«و هو یعلم...»، «و هي لا تعوذ...» و «یتکلم». «یتکلم» جمله حالتی است برای «کتابي الجدید». در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد نداریم. از طرفی دیگر دقت کنید که «قد» به تنهایی آمده و قبل از آن «واو» نیامده، پس آن را با جمله حالتی اشتباه نگیرید.

۳۰۲- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «منتظرین» حال است. / گزینه (۲): «مستعجلین» حال است. توجه کنید که «خوفاً» نمی‌تواند حال باشد، چون حالت وصفی ندارد. / گزینه (۳): «و هم یرجون» جمله حالتی است. «النشيطین»، «ال» دارد و صفت «الشباب» است. «کتاب‌ها را از کتابخانه به سرعت گرفتیم.» «سریعاً» حال است برای ضمیر بارز «ت» که فاعل است.

۳۰۳- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «خطاکار، ترسان محاسبه می‌شود: «یحاسب» مجهول است، چرا که عین‌الفعل آن به جای کسره (ب) فتحه (ت) گرفته و فعل مجهول هم فاعل ندارد، بلکه نایب فاعل دارد. / گزینه (۳): «مهمانان را در اتاق دیدم، در حالی که نشسته بودند.» «جالسین» حال است برای «الضيوف» که مفعول است. / گزینه (۴): «نزدیکانم را دعوت کردم، در حالی که سپاس گزار بودند.» «شاکرین» حال است برای «أقربائي» که مفعول است. **ترجمه:** «این مادر به دخترانش لباس‌های جدیدشان را پوشاند، در حالی که ساده و تمیز بودند.» «و قد کانت بسیطة» جمله حالتی است برای «ملابس» که جمع مکتسر است. توجه کنید که اگر صاحب حال «بنات» بود، جمله حالتی باید بدین صورت می‌آمد: «و قد کُنَّ بسیطات نظیفات».

۳۰۴- گزینه ۲

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «و قد کانوا دوؤیین...» جمله حالتی است برای «الموظفین» که جمع مذکر سالم است نه مکتسر. / گزینه (۳): «و هم مسؤولون...» جمله حالتی است برای «مؤمنین» که آن نیز جمع مذکر سالم است. / گزینه (۴): «و هم خبیرون...» جمله حالتی است برای «ساکنو» که «ن» آن در اضافه شدن حذف شده.

● دقت کنید «جبال» که جمع مکتسر است شما را به اشتباه نیندازد، چرا که از معنای جمله و جمع مذکر بودن «هم خبیرون» می‌توان فهمید که جمله حالتی متعلق به «جبال» نیست. «در حالی که به راه‌های آن آگاه بودند.» در این گزینه حالی وجود ندارد.

۳۰۴- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و هي تحرق الأبدان...» جمله حالتی برای «الشمس» است که هر دو مؤنث و با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و أنتم لستم مجهزين» جمله حالتی برای ضمیر بارز «واو» در فعل است که هر دو جمع و با هم هماهنگ هستند. / گزینه (۳): «و أنتم ضعفاء» جمله حالتی برای ضمیر بارز «واو» در عبارت قبلی است. دقت کنید چون آخر عبارات ویرگول است، پس ۴ تا گزینه با هم ارتباط دارند.

۳۰۵- گزینه ۱

در این گزینه حرف «و» همراه ضمیر و بعد از یک جمله کامل به کار رفته و معنای «در حالی که» هم می‌دهد، پس حالتی است: «درس‌هایم را دوره کردم، در حالی که بخشی از آن‌ها را حفظ می‌کردم.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): بر سر اسم آمده و معنای سوگند می‌دهد. به این واو، حرف «فَسَم» می‌گویند.

۳۰۶- گزینه ۱

«گفتم: به خدا سوگند، کاری نکردم، مگر برای رضایت خداوند.» گزینه (۳): بین دو اسم آمده و آن‌ها را به هم ربط داده، پس حرف عطف یا وابستگی است. «دانش آموز به سوی خانه شتافت پیاده و شتابان» گزینه (۴): دو جمله مستقل را به هم ربط داده است. «در خیابان ایستادم و به منظره‌ای زیبا اندیشیدم.»

۳۰۷- گزینه ۴

«تذهب» مؤنث است و با همه گزینه‌ها از این جهت تطابق دارد. پس فقط از طریق ترجمه می‌توان به گزینه صحیح رسید. «زمین دریاها بی دارد که مساحت‌های آن وسیع است و آب‌ها در آن شور هستند، در حالی که به (سمت) بالا و پایین می‌روند و موج‌هایی ایجاد می‌شوند.»

۳۰۸- گزینه ۴

چون «المسلمین» جمع است، پس باید «باحثاً» نیز به صورت جمع بیاید صحیح ← باحثین. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «تساعدها» جمله حالتی است برای «الخفافیش» که با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و نحن غافلون...» جمله حالتی است برای «نحن» مستتر در «نرجو». / گزینه (۳): «و نحن مصابون» جمله حالتی است برای «نحن» مستتر در «نقرأ».

۳۰۹- گزینه ۲

«باحثین» حال است برای «طلابنا» که جمع و معرفه است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «باحثون» غلط است، چون مرفوع است و نمی‌تواند به عنوان حال قرار گیرد. / گزینه (۲): اولاً «باحثان» مثنی است و با «طلاب» که جمع است تناسب ندارد. ثانیاً، مرفوع است. / گزینه (۳): اولاً «الباحثون» مرفوع است، ثانیاً «ال» دارد، در صورتی که «حال» نکره و منصوب است. ● دقت کنید که اگر به صورت «الباحثین» می‌آمد، می‌توانست درست باشد، در این صورت صفت «طلاب» می‌شد که منصوب است.

۳۰۹- گزینه ۲

«مأیوساً» خبر «أصبحت» و جزء ارکان اصلی جمله است / «تقدماً» هم مفعول است و اصلاً حالت وصفی ندارد، بلکه مصدر است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «و هي موهبة إلهية» جمله حالتی است برای «قدرتی» که با هم تناسب دارند: «می‌دانستم که من قدرتم را در درس خواندن از دست دادم، در حالی که آن موهبتی الهی بود.» / گزینه (۲): «و هي مستمرة...» جمله حالتی است برای «قطرات الماء» تا این که قطرات آب را دیدم، در حالی که در حرکت خود استمرار داشتند و ناامید نمی‌شدند. / گزینه (۳): «یعلّمني» جمله حالتی است برای «الدّرس»: «پس تصمیم گرفتم که باری دیگر شروع به درس خواندن کنم، در حالی که به من آموزش می‌داد که چگونه زندگی کنم.»



صورت «أَنْتَصَرَ» صحیح است. / گزینه (۴): «نُقِلَ» (با توجه به معنای جمله باید به شکل مجهول بیاید: «نُقِلَ»)

۳۲۰- گزینه (۴) «مُصَلِّحٌ» در این عبارت، معنای «تعمیرکار» می‌دهد، پس باید آن را اسم فاعل بگیریم و به صورت «مُصَلِّحٌ» حرکت گذاری شود. ضمناً «لِکَی یُصَلِّحَ» نیز با توجه به مفعولش (سَيَّارَتٌ...) باید به صورت معلوم به کار رود نه مجهول: یعنی (يُصَلِّحُ).

۳۲۱- گزینه (۲) «لَا يَسْتَمِعُ»: این فعل مربوط به باب افتعال و از وزن «يَفْتَعِلُ» است، پس باید حرف «م» کسره داشته باشد. / «الامْتِحَانُ»: وزن کلمه هم بر وزن «افتعال» است و باید حرف «ت» کسره داشته باشد.

۳۱۰- گزینه (۱) در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد و یا جمله‌حالی‌های وجود ندارد. «و کتبت واجباتها» را به اشتباه جمله‌حالیه نگیرید، چرا که «واو» حالیته مستقیماً بر سر فعل نمی‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «شاکرات» حال برای «المؤمنات» است. گزینه (۳): «یواصلُ» جمله‌حالیه برای «الفارس» است: «سوار کار آمد، در حالی که راه سخت در صحرا را ادامه می‌داد.»

گزینه (۴): «و هي تتبسم» جمله‌حالیه برای «المعلمة» است: «معلم وارد کلاس شد، در حالی که با لطف و مهربانی لبخند می‌زد.»

۳۱۱- گزینه (۴) • دقت کنید چون باید صاحب حال معرفی باشد، پس به راحتی می‌توان گزینه‌های (۲): «طالبان» و (۳): «طلّاب» را که نکره هستند کنار گذاشت.

در گزینه (۱) «مطالبین» که جمع است نمی‌تواند حال برای «الطالب» که مفرد است قرار بگیرد، چرا که با هم از نظر تعداد هماهنگ نیستند. امادر گزینه (۴)، «و هم یطلبون» که جمله‌حالیه است با «الطلّاب» هماهنگ است.

۳۱۲- گزینه (۴) خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مذکر ← مؤنث / گزینه (۲): المجزّد الثلاثی ← چون بر وزن «فاعل» نیست، نمی‌تواند اسم فاعل ثلاثی مجرد باشد - خبر ← صفت است برای «النفس» / گزینه (۳): للمخاطب ← للغائبه (برمی‌گردد)

۳۱۳- گزینه (۴) «واقفین» خبر «کان» است.

۳۱۴- گزینه (۳) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): معرّف بالإضافة ← نکره / گزینه (۲): لازم ← متعدّد ← فاعله «سیارة» ← فاعله «هو» المستتر / گزینه (۴): جامد ← اسم مبالغة («الجزارة»: تراکتور» بر وزن «فَعَالَة» مبالغه است.)

۳۱۵- گزینه (۱) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مشتق و اسم مفعول ← جامد («مُشَاهِدَة» بر وزن «مُفَاعَلَة» مصدر است، پس مشتق نیست.) - نکره ← معرّف بالإضافة / گزینه (۳): فاعله «التّبی» ← فاعله «هو» المستتر (فاعل نمی‌تواند قبل از فعل بیاید.) / گزینه (۴): من فعل مزید ← من فعل المجزّد الثلاثی (چون بر وزن «فاعل» است، پس حتماً از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده.) - مضافّ إليه ← صفة (صفت برای «الغار» چون هر دو «ال» دارند.)

۳۱۶- گزینه (۳) بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُرْتَفَعٌ» (باید به صورت «مُرْتَفِعٌ» باشد چون «ارْتَفَعَ، يَرْتَفِعُ» فعل لازم است و اسم مفعول ندارد.) / گزینه (۲): «المُكْرَمَة» (در این عبارت باید اسم مفعول بیاید نه اسم فاعل، چون «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی‌دارنده» و «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی») / گزینه (۴): «مُسَلِّمٌ» (باید به صورت «مُسَلِّمٌ» به معنای «اسلام‌آورنده» باشد.) - «المُشْهَد» (به معنای «صحنه و منظره» پس «المُشْهَد» صحیح است.)

۳۱۷- گزینه (۳) باید به صورت «مُتَأَخِّرِينَ» باشد چون به «المُسَافِرِينَ»

برمی‌گردد که اسم مثنی است.

۳۱۸- گزینه (۲) بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُحَافِظَة» (اولاً، به معنای «استان» است باید بر وزن «مُفَاعَلَة» بیاید، ثانیاً چون بعد از حرف جرّ آمده باید مجرور باشد ← مُحَافِظَة) / گزینه (۳): «مُصَلِّحٌ» (به معنای «تعمیرکار» بوده و اسم فاعل است پس «مُصَلِّحٌ» صحیح است.) / گزینه (۴): «مُوقِفٌ» (به معنای «ایستگاه» بوده و اسم مکان است پس باید بر وزن «مَفْعَلٌ» باشد ← مَوْقِفٌ)

۳۱۹- گزینه (۲) بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُعْجِبُونَ» (به معنای «شبیفته» است پس اسم مفعول به حساب می‌آید: «مُعْجِبُونَ») / گزینه (۳): «إِنْتَصَرَ» (فعل ماضی باب افتعال است پس به

۱۴۷